



تفسیر سورہ

کھف

محسن قرائتی

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی ایران:

قرائتی، محسن / ۱۳۲۴

تفسیر سوره کهف مؤلف: محسن قرائتی

ناشر: تهران / «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» / ۱۳۷۵.

۱۳۲ ص. ۷۵۰۰ ریال ISBN: 978-600-5421-19-4

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. تفاسیر (سوره کهف) ۲. تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

۸۹-۲۰۴۷۸۱۱

۲۹۷/۱۸

۱۰۲/۴۵ ق ۴



تفسیر سوره کهف

محسن قرائتی

ناشر:	مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
چاپ:	سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
نوبت چاپ:	اول - بهار ۱۳۸۹
شمارگان:	۷۰/۰۰۰ نسخه
قیمت:	۷۵۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۹-۴

مرکز پخش ۱: تهران - تلفن و نمابر ۴-۶۳۶۳-۶۶۹۴

مرکز پخش ۲: اصفهان - ۸۸۹۲۶۲۷۰-۱

مرکز پخش ۳: مشهد - ۲۲۴۱۲۸۴

www.Qaraati.ir

سخن ناشر

«مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» در سال ۱۳۷۵ با هدف نشر آثار قلمی، صوتی و تصویری حجّت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی تأسیس گردید و در این راستا فعالیت‌های گوناگونی را به انجام رسانیده است. از جمله:

۱- نشر و تجدید چاپ کتب قبلی ایشان با ویراستاری جدید.

۲- نشر مجموعه دوره ده جلدی تفسیر نور (تفسیر کامل قرآن).

۳- عرضه نرم‌افزارهای مختلف رایانه‌ای مانند توشه تبلیغ برای استفاده طلاب و فرهنگیان.

۴- عرضه نرم‌افزار بلاغ (متن و صوت برنامه تلویزیونی درسهایی از قرآن از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۶).

۵- راه اندازی پایگاه اینترنتی به نشانی: www.Qaraati.ir با امکان دسترسی به کلیه متون تفسیری و کتب حجّت الاسلام قرائتی و شرکت در مسابقه تلویزیونی درسهایی از قرآن.

۶- نشر تفسیر سوره‌های مختلف به صورت مجزا و در قطع پالتویی.

کتاب حاضر یکی از این مجموعه‌هاست که بحمدالله استقبال بسیار گرم قرآن دوستان عزیز در اقصاء مختلف را به همراه داشته است.

از همه جوانان و علاقمندان به قرآن کریم انتظار داریم که نظرات و پیشنهادات خود را جهت رشد حرکت‌های قرآنی و تفسیری و فراگیر شدن فرهنگ قرآنی به نشانی: [تهران - صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۸۶](http://www.Qaraati.ir) ارسال نمایند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن



سیمای سوره‌ی کهف

این سوره، یکصد و ده آیه دارد. در این سوره از داستان اصحاب کهف و داستان موسی و خضر و داستان ذوالقرنین^(۱) و مسائل مبدأ و معاد بحث شده است. مشرکان قریش افرادی را از مکه به مدینه فرستادند تا ماجرای بعثت حضرت محمد ﷺ و نشانه‌ی صداقت او را از علمای یهود بپرسند. علمای یهود به فرستادگان مشرکان گفتند: از او سه چیز سؤال کنید؛ اگر دو چیز را جواب داد و یکی را بی‌پاسخ گذاشت، او صادق است. درباره‌ی اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح بپرسید. اگر از اصحاب کهف و ذوالقرنین جواب داد، ولی از روح جواب نداد، او پیامبر است.^(۲) تلاوت آن در شب جمعه، سبب آمرزش گناهان تا جمعه‌ی

۱. این سه داستان فقط در این سوره بیان شده است.

۲. تفسیر درالمنثور.

دیگر و سه روز بعد از آن می‌شود. تلاوت آیه‌ی آخر آن سبب بیدار شدن در هر ساعتی از شب که بخواهید می‌گردد. تلاوت این سوره مانع از عذاب دوزخ و مانع ورود شیطان به خانه‌ای است که در آن شب، این سوره خوانده شده است. به هر حال خواندن و تلاوت همراه با فهمیدن و عمل کردن، رمز رسیدن به برکات قرآن است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿ ۱ ﴾ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اَنْزَلَ عَلٰى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا

ستایش مخصوص خدایی است که کتاب (آسمانی قرآن را) بر بنده‌ی خود نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحرافی قرار نداد.

﴿ ۲ ﴾ قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا

(کتابی که) استوار و نگهبان (کتاب‌های آسمانی دیگر) است، تا از عذاب شدیدی که از سوی اوست بترساند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت دهد که برای آنان پاداشی نیکوست.

نکته‌ها:

□ «إِعْوَجَاجٌ» یعنی انحراف و کجی. «عَوَجٌ» در مورد محسوسات و «عِوَجٌ» در غیر محسوسات به کار می‌رود.^(۱) و «قَيِّمٌ» به معنای برپادارنده و سامان‌بخش است.

□ کلمه‌ی «عَبْدَهُ» در قرآن هر جا به طور مطلق آمده، مراد پیامبر اکرم ﷺ است، مثل «انزل الفرقان علی عبده»^(۲)، «فأوحى الی عبده»^(۳)، «ینزل علی عبده»^(۴)، «ألیس الله بکاف عبده»^(۵).

۱. «عَوَجٌ» برای انسان‌ها و «عِوَجٌ» برای غیر انسان‌هاست. تفسیر تبیان.
۲. فرقان، ۱. ۳. نجم، ۱۰. ۴. حدید، ۹.

پیام‌ها:

- ۱- نعمت کتاب و قانون، به قدری مهم است که خداوند، خود را به خاطر آن ستوده است. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ...﴾
- ۲- بندگی خدا، زمینه‌ساز دریافت کمالات معنوی است. ﴿انزل علی عبده﴾ چون پیامبر اکرم بنده خالص خدا بود، قرآن بر او نازل شد.
- ۳- نه در کتاب خدا اعوجاج است، نه در رسول او، نه از حق به باطل می‌گراید، نه از مفید به غیر مفید و نه از صحیح به فاسد. ﴿لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾
- ۴- قرآن تا قیامت، استوار و غیرقابل نسخ است. ﴿قَيِّمًا﴾
- ۵- قرآن، نگهبان کتب آسمانی و در بردارنده تمام مصالح بندگان است. تناقض، اختلاف، افراط و تفریط در آن نیست، هم دعوت به قیام می‌کند، هم قیام به دعوت دارد. ﴿قَيِّمًا﴾
- ۶- شرط قیام به مصالح دیگران، اعوجاج و کجی نداشتن مصالح است. ﴿لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا، قَيِّمًا﴾
- ۷- اول خطر را دور کنیم بعد سراغ منافع برویم. ﴿لِيُنذِرَ... و يبيِّن﴾ (ابتدا انذار و سپس بشارت آمده است)
- ۸- ایمان همراه با عمل صالح کارساز است. ﴿الْمُؤْمِنِينَ، يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ﴾
- ۹- عمل صالح باید استمرار داشته باشد. ﴿يَعْمَلُونَ﴾ (فعل مضارع نشان استمرار است)

﴿ ۳ ﴾ مَا كَثِيرٌ فِيهِ أُبَدًا ﴿ ۴ ﴾ وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا

برای همیشه در آن (اجر الهی و بهشت) ماندگارند. و تا (کتاب الهی و پیامبر) به آنان که گویند: خداوند برای خود فرزندی گرفته است، هشدار دهد.

﴿ ۵ ﴾ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا

آنان و پدرانشان هیچ علمی به این سخن (یا به خداوند) ندارند. این کلمه‌ای که از دهانشان بیرون می‌آید، تهمت بزرگی است و جز دروغ نمی‌گویند.

نکته‌ها:

- با آنکه هشدار در آیه‌ی قبل نیز آمده بود، اما به خاطر اهمیت انحراف مشرکان در مورد فرزند گرفتن خدا، انذار تکرار شده است.
- با توجه به آیات دیگر قرآن، اتهام فرزند داشتن خدا، تهمتی بزرگ و شایع میان مشرکان بوده است. مسیحیان هم «أب، ابن و روح القدس» می‌گفتند. یهودیان نیز «عزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند. در حالی که این عقیده نه موافق با واقعیت است و نه منطبق با عقل.

پیام‌ها:

- ۱- عمل دائم، پاداش دائم دارد. در آیه‌ی قبل «يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ» نشانه دوام عمل و در این آیه «ماکثین» پاداش دائم می‌باشد.
- ۲- انسان علاقه به زندگی همیشگی و ماندگار دارد، و خداوند آن را در قیامت قرار داده است. ﴿ماکثین فیہ ابدًا﴾

۳- از ویژگی نعمت‌های الهی در آخرت، جاودانگی آنهاست و در قیامت، مرگ و فنا نیست. «ما کثیرین فیه ابداً»

۴- اصلاح عقیده مردم، از وظایف انبیاست. «ینذر الذین قالوا»
۵- جهل و ناآگاهی، بستر انحراف است. «قالوا... ما لهم به من علم» (آنان که علم ندارند برای خدا فرزند می‌پندارند)

۶- عقاید باید بر اساس علم باشد و از عقیده بدون علم انتقاد شده است. «ما لهم به من علم»

۷- کسی که ایمان نداشته باشد، به خالق خود نیز تهمت می‌زند. «کبرت کلمة...»

۸- فرزند داشتن خداوند، تهمتی بی‌اساس است. «ما لهم به من علم»

۹- نسبت دادن فرزند به خدا، ادعای بزرگ و خطرناک است، زیرا هم شرک است، هم تشبیه نابجا و هم نیازمند دانستن خدا به جانشین و همکار. «کبرت...»

۶ ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا
بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾

پس بیم آن می‌رود که اگر به این حدیث (قرآن) ایمان نیاورند، تو در پی آنان خود را هلاک کنی!

نکته‌ها:

□ «أسف»، مرحله‌ای شدیدتر از حزن است.

□ تعبیر «لعلک باخع نفسک علی آثارهم» نهایت دلسوزی پیامبر را می‌رساند. گویا پیامبر به شخصی تشبیه شده که می‌بیند عزیزترین افرادش از او جدا می‌شوند و او با حسرت به پشت سر آنان نگاه می‌کند.

پیام‌ها:

۱- دلسوزی و تأسّف برگمراهی دیگران یک ارزش است و پیامبر دلسوزترین افراد است. «باخع نفسک»

۲- رهبر باید در فکر اصلاح عقاید و اعمال مردم و پیگیر آن باشد. «علی آثارهم»

۳- قرآن حرف تازه و پیام‌نو دارد. «حدیث» مبلغ نیز باید نوآوری داشته باشد. (حدیث به معنای جدید و نو است.)

۷ ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ
أَحْسَنُ عَمَلًا﴾

البته ما آنچه را روی زمین است، زینت برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر و نیکوتر عمل می‌کنند.

۸ ﴿وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾

و ما (سرانجام) آنچه را روی زمین است، به صورت خاک و زمینی بی‌گیاه قرار می‌دهیم.

نکته‌ها:

□ «صعید» به خاک و مطلق روی زمین گفته شده است. «جُرُز»، زمین بی‌گیاه است.

□ خداوند، کلمه‌ی «لِنَبْلُوهُمْ» مربوط به مسئله‌ی آزمایش مردم را در میان دو کلمه‌ی «جعلنا» و «جاعلون» قرارداد که یکی مربوط به سرسبزی زمین است و دیگری مربوط به بی‌گیاهی آن، تا اشاره باشد به اینکه آزمایش و امتحان مردم در لابلای سبزی و شادابی و خشکی و غم‌ها می‌باشد، اما آنچه مهم است عملکرد انسان و پیروزی اوست.

□ در روایات مراد از «احسن عملاً» کار عاقلانه و همراه با تقواست که

ذخیره‌ی قیامت نیز شده باشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دلیل ایمان نیاوردن کفار، سرمستی به جلوه‌های زمینی و دنیاست. ﴿لَهُؤْمِنُوا... جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً﴾
- ۲- همه‌ی آنچه روی زمین است، باغها، گل‌ها، میوه‌ها، حیوانات، آبها، معادن، رنگ‌ها، بوها، زینت زمین است. ﴿زِينَةٌ لَهُمَا﴾ اما برای انسان‌های رشد یافته، ایمان، زینت و آرایش است. ﴿حَبِّبَ إِلَيْكَ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَةَ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^(۲)
- ۳- زینت‌ها، وسیله‌ی آزمایش است. ﴿زِينَةٌ لَهُمَا لِنَبْلُوهُمْ﴾ تا معلوم شود چه کسی فریفته شده و خود را می‌فروشد و چه کسی با قناعت و زهد و برخورد کریمانه، آنها را مقدمه‌ی عمل صالح قرار می‌دهد.
- ۴- آزمایش، نشانه‌ی اختیار انسان است. ﴿لِنَبْلُوهُمْ﴾ (آزمایش در مواردی بکار می‌رود که انسان قدرت انتخاب داشته باشد).
- ۵- کیفیت عمل مهم است، نه مقدار و کمیت آن. ﴿احْسَنَ عَمَلًا﴾، نه «اکثر عملاً»
- ۶- زینت و زیبایی گل‌ها و طبیعت، پس از چندی نابود و فانی است، ﴿صَعِيدًا جُرْزًا﴾ ولی کار نیک، ماندگار است. ﴿إِيكُم احْسَنَ عَمَلًا...﴾
- ۷- به زیبایی‌های ظاهری دنیا مغرور نشویم، که همه با خاک یکسان می‌شود. ﴿صَعِيدًا جُرْزًا﴾

﴿ ۹ ﴾ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا

آیا پنداشته‌ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های شگفت ما بودند؟

نکته‌ها:

- «رَقِيم» به معنای نوشته و لوحی است که داستان اصحاب کهف بر آن نوشته شده و نامشان بر آن رقم خورده است. «کَهْف» به غار بزرگ گفته می‌شود.
- آیه می‌گوید: مهم‌تر از خواب کردن چند نفر در غار و سپس بیدار کردن آنها که در آیات بعدی خواهد آمد، ایجاد زیبایی‌های متعدد و فراوان در روی زمین و سپس محو کردن آنهاست. زیرا ماجرای اصحاب کهف، در برابر قدرت الهی چندان شگفت‌انگیز نیست.
- ماجرای اصحاب کهف، بعد از زمان حضرت عیسی و قبل از بعثت پیامبر اسلام و در سرزمین روم و شهر افسوس بوده و طاغوتشان دقیانوس نام داشته است. درس عبرتی که از این حادثه می‌توان گرفت، درس هجرت از محیط گناه و پایمردی و امدادهای الهی است و نباید کاری به مکان و زمان و تعداد و... داشت.
- ظاهراً اصحاب کهف و رقیم، نام یک گروه باشد. و برخی رقیم را نام منطقه‌ی اصحاب کهف دانسته‌اند. گرچه در برخی تفاسیر، اصحاب رقیم را آن سه نفری دانسته‌اند که برای کسب و کار و زندگی، از خانه بیرون رفتند، در راه باران گرفت و به غاری پناهنده شدند. با ریزش قطعه سنگی از کوه، در غار بسته شد و آنان زندانی شدند. آنان هر یک کار خیر و خالصانه‌ای را که انجام داده بودند یادآور شدند و از خدا خواستند به خاطر آن عمل، آنان را نجات دهد. در هر نوبت، کمی سنگ کنار می‌رفت، تا سرانجام نجات یافتند.

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۳۶۱ و ج ۳، ص ۲۴۳.

۲. حجرات، ۷.

پیامبر ﷺ پس از نقل این داستان فرمودند: هر که با خدا باشد نجات می‌یابد.^(۱)

﴿ ۱۰ ﴾ اِذْ اٰوٰی الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوْا رَبَّنَا اٰتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَبِ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا

آنگاه که آن جوانمردان به غار پناه بردند، گفتند: پروردگارا! از سوی خود رحمتی به ما عطا کن و برای ما رشدی در کارمان فراهم ساز.

﴿ ۱۱ ﴾ فَضَرْبْنَا عَلٰی اَازَانِهِمْ فِى الْكَهْفِ سِنِيْنَ عَدَدًا

پس ما تا چند سالی که در آن غار بودند، بر گوش‌های آنان (پرده‌ی خواب و بیهوشی) زدیم.

نکته‌ها:

- «فِتْيَةٌ» جمع «فَتَى» به معنای جوانمرد است. امام صادق ع فرمودند: «فتی»، به انسان با ایمان گفته می‌شود، زیرا خداوند آنان را با آنکه سالمند بودند، ولی به سبب ایمانشان، «فتی» معرّفی کرده است.^(۲)
- در منطقه‌ای که حکومت و مردمش منحرف بودند، چند نفری برای حفظ دین و اعتقادشان، از آسایش و رفاه شهر گذشته و حاضر به هجرت و زندگی در غار شدند تا در جامعه فاسد هضم نشوند.
- «رَشَدٌ» به معنای رُشد، نجات و رضای الهی آمده است^(۳) و در این سوره سه مورد کلمه‌ی رُشد به کار رفته است: در داستان اصحاب کهف، داستان موسی و خضر (آیه ۶۶) و پیامبر اسلام (آیه ۲۳).
- در حدیثی آمده است که مراد از «ضَرْبْنَا فِى اَازَانِهِمْ» زدن بر گوشه‌های

آنان، خواب سیصد و نه ساله و زنده شدن مجدد آنان است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- برای حفظ دین، جوانمردی، گذشت از رفاه و آسایش و هجرت لازم است. ﴿اٰوٰی الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ﴾
- ۲- دعا همراه با تلاش و حرکت مؤثر است. ﴿اٰوٰی... رَبَّنَا﴾
- ۳- هجرت از محیط فاسد برای حفظ ایمان و ارزشها، کاری جوانمردانه است. ﴿اٰوٰی الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ﴾
- ۴- هجرت و قیام برای خدا، زمینه‌ی دریافت امدادهای الهی است. ﴿اٰوٰی الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ فَضَرْبْنَا﴾

﴿ ۱۲ ﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ اٰى الْحَزْبِيْنَ اٰحْصٰى لِمَا لَبِثُوْا اَمَدًا

سپس آنان را برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا معلوم سازیم کدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب و درنگ خود را دقیق‌تر شماره می‌کند.

نکته‌ها:

- اینکه کدام گروه دقیق‌تر می‌شمارند، شاید اشاره به آیه‌ی ۱۹ همین سوره باشد که اصحاب کهف نسبت به مدّت خواب و درنگ خود اختلاف داشتند. ﴿قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ...﴾
- خداوند همه چیز را از آغاز می‌داند و عالم است، بنابراین مراد از «لِنَعْلَمَ» یا این است که خدا به زبان مردم سخن گفته و یا اینکه آنچه را خدا می‌داند، تحقق بخشیده و به صحنه آورد.

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، نورالتقلین، کشف‌الاسرار، در‌المنثور.

۲. «كانوا شيوخاً فسأهم الله عزّوجلّ فتيةً بايمانهم» کافی، ج ۸، ص ۳۹۸؛ تفسیر نورالتقلین. ۳. تفسیر مجمع‌البیان.

۱. تفسیر نورالتقلین.

﴿ ۱۳ ﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَا لَهُمُ هُدًى

ما داستان آنان (اصحاب کهف) را به درستی برای تو حکایت می‌کنیم. آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

نکته‌ها:

□ مردم نسبت به فساد و جامعه‌ی فاسد سه دسته‌اند:

الف: گروهی در فساد جامعه هضم می‌شوند. (آنان که هجرت نکنند و ایمان کامل نداشته باشند). ﴿كُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ﴾

ب: گروهی که در جامعه‌ی فاسد، خود را حفظ می‌کنند. (مثل اصحاب کهف) ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ﴾

ج: گروهی که جامعه‌ی فاسد را تغییر می‌دهند و اصلاح می‌کنند. (مثل انبیا و اولیا) ﴿يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾

□ در روایات آمده است که اصحاب کهف، جزو اصحاب و یاران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) خواهند بود.^(۱)

پیام‌ها:

۱- داستان سرایی و قصه‌ی حق و حقیقی گفتن، کار هر کس نیست. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ﴾

۲- داستان اصحاب کهف مهم و مفید است. ﴿نَبَأٌ﴾، خبر مهم و مفید است.

۳- بهره‌گیری از حقایق و عبرت‌های تاریخ، از روش‌های تربیتی قرآن است. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾

۴- قصه‌های قرآن، حقیقت دارد و ساختگی یا آمیخته به اوهام و تحریف شده نیست. ﴿نَقُصُّ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾

۵- حرکت و تلاش انسان، سبب رشد و هدایت اوست. ﴿آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَا لَهُمُ هُدًى﴾

۶- ایمان و هدایت مراتبی دارد. ﴿زِدْنَا لَهُمُ هُدًى﴾

﴿ ۱۴ ﴾ وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا

و ما به دل‌هایشان نیرو و استحکام بخشیدیم، آنگاه که آنان بپاخواستند و (برخلاف عموم مردم) گفتند: پروردگار ما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز جز او (کسی را به) خدایی نخواهیم خواند، چرا که در این صورت حرف خطایی گفته‌ایم.

نکته‌ها:

□ «شَطَطًا»، به معنای افراط در دوری از حق و گفتن حرف باطلی است که به هیچ وجه قابل قبول نباشد.

پیام‌ها:

۱- آرامش و پایداری دل‌ها به دست خداست. ﴿رَبَطْنَا﴾

۲- در برابر انحرافات جامعه، نشستن جایز نیست، باید قیام کرد. ﴿إِذْ قَامُوا﴾

۳- امدادهای الهی، در سایه‌ی ایمان، وحدت، قیام و توکل بر اوست. ﴿رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا﴾

۴- قیام در برابر ستمگر، نیاز به ایمانی استوار و دلی مطمئن دارد. ﴿رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا﴾

۵- ایمان واقعی همراه با قیام است. ﴿رَبُّنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَذِقَامُوا﴾
۶- موحد واقعی، هرگز به سراغ غیر خدا نمی‌رود. ﴿لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ أَلِهًا﴾

۸- شرک، انحراف بعید و فاحشی است که هرگز قابل عفو نیست. ﴿شَطَطًا﴾

﴿۱۵﴾ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا
آنان قوم مایند که به جز او، خدایان دیگری گرفته‌اند. چرا آنان دلیل آشکاری بر خدایان خود نمی‌آورند؟ پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند، دروغی افترا بندد؟

پیام‌ها:

۱- بی تفاوتی نسبت به گمراهی و انحراف دیگران، ممنوع است. ﴿هَؤُلَاءِ قَوْمًا﴾ (اصحاب کهف، از انحراف قوم خود ناراحت بودند.)

۲- بزرگ‌ترین دغدغه‌ی مردان خدا، انحراف عقیدتی مردم است. ﴿اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً﴾

۳- تقلید و تبعیت از محیط در عقاید، منطبق صحیحی نیست، برای عقاید، باید دلیل روشن داشت. ﴿قَوْمًا اتَّخَذُوا... لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ﴾

۴- شرک، افترا بر خدا و بی دلیل است. ﴿مَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ﴾

۵- دروغ، ظلم است و دروغگو ظالم، و کسی که به خدا دروغ بر بندد، ظالم‌تر است. ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ﴾

﴿۱۶﴾ وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْوَا إِلَىٰ الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا

و آنگاه که از مشرکان و آنچه جز خدا می‌پرستند فاصله گرفتید، پس به غار پناه برید، تا پروردگارتان از رحمت خود برای شما گشایشی بخشد و برایتان در کار (و سرنوشت) شما گشایشی فراهم آورد.

نکته‌ها:

□ این آیه از قول رهبر اصحاب کهف است که به جوانمردان همراه خویش، امید رحمت الهی و گشایش می‌دهد.^(۱)

پیام‌ها:

۱- موحد واقعی، هم بت‌ها را رها می‌کند، هم از بت پرستان جدا می‌شود. ﴿اعْتَزَلْتُمُوهُمْ و ما يعبدون﴾

۲- خداپرستان از سوی مشرکان در معرض تهدید هستند و لذا باید در مخفی‌گاه‌ها پناهنده شوند. ﴿فأووا الى الكهف﴾

۳- غارنشینی در فضای توحید، بهتر از شهرنشینی در فضای شرک است. ﴿فأووا الى الكهف﴾ حضرت یوسف نیز زندان را بر کاخ ترجیح داد و گفت: ﴿رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ﴾^(۲) اگر زلیخا سوء قصد دارد، زندان از کاخ بهتر است.

۴- آنکه برای خدا قیام کند و با هجرت، دست از مسکن و جامعه‌ی خود بکشد، مشمول الطاف الهی می‌شود. ﴿وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ... يَنْشُرْ لَكُمْ﴾

۵- سختی‌ها زودگذر و مقدمه‌ی آسایش است. ﴿هُبِّيْء لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا﴾

﴿۱۷﴾ وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَّوَّرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا

و (اگر آنجا بودی) خورشید را می‌دیدی که هنگام طلوع، به سمت راست آنان متمایل می‌شود و چون غروب کند، ایشان را وامی‌گذارد و به چپ متمایل می‌گردد و آنان در محلی وسیع از آن غار قرار داشتند. این از آیات و نشانه‌های خداست. هر کس را خدا هدایت کند، او هدایت یافته‌ی واقعی است و هر که را به بیراهه و اگنارد و گمراه کند، هرگز برای او یاورى راهنما نخواهی یافت.

نکته‌ها:

□ غار اصحاب كهف، از نظر جغرافیایی نه رو به شرق بود، نه غرب، بلکه در شمال شرقی بود که هیچگاه نور خورشید تا عمق غار نمی‌تابید. در مورد مکان غار اختلاف است؛ بعضی می‌گویند در کوه‌های اطراف دمشق بوده که به غار اصحاب كهف مشهور است. برخی هم آن را در اطراف شهر عمان پایتخت اردن می‌دانند که تعدادی قبر در آنجاست و نقش یک سنگ نیز بر دیوار آن است، و بالای غار، صومعه‌ای قدیمی است و مسلمانان نیز مسجدی ساخته‌اند.^(۱) به هر حال ویژگی‌های غار، نمونه‌ای از رحمت الهی است که در آیه قبل به

آن وعده داده شده بود.

پیام‌ها:

۱- همیشه حفاظت الهی به صورت معجزه نیست، گاهی هم عوامل طبیعی ابزار و زمینه‌ی حفاظت است، آنگونه که در حفاظت اصحاب كهف بود. ﴿تَرَى الشَّمْسَ...﴾ (نتابیدن مستقیم خورشید و وجود نسیم و وسعت مکان غار، از عوامل طبیعی برای سلامت اصحاب كهف بود).
۲- توفیق ایمان، رها کردن قوم مشرک و پناهندگی به غاری با آن خصوصیات، جز با اراده و هدایت الهی نمی‌شود. ﴿ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ﴾

﴿۱۸﴾ وَتَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعبًا

و (اگر به آنان نگاه می‌کردی) آنان را بیدار می‌پنداشتی (زیرا چشمانشان باز بود)، در حالی که آنان خواب بودند و ما آنان را به پهلوئی راست و چپ می‌گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگشان دست‌های خود را بر آستانه‌ی غار نهاده بود (و نگهبانی می‌داد) اگر نگاهشان می‌کردی، پشت کرده و از آنان می‌گریختی و سرتاپا، پراز ترس از آنان می‌شدی.

نکته‌ها:

□ به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، ظاهر جمله‌ی «و کلبهم باسط ذراعیه» آن است که سگ ۳۰۹ سال زنده بود و پاسبانی می‌داد. آری، اگر خدا اراده کند، در یک غار، با تار عنکبوتی پیامبرش را حفاظت و

کافران را مأیوس و پشیمان می‌کند، و در غار دیگر، با نشستن و نگهبانی سگی، مؤمنانی را از دست ظالمی حفظ می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- از نعمت‌های خدا، غلتیدن انسان در خواب است. ﴿تُقَلِّبِهِمْ﴾ (توجه به زخم بستر بیمار، این نعمت را بهتر نمایان می‌کند)
- ۲- خداوند سبب‌ساز و سبب‌سوز است و تغییر عوامل و آثار، از آیات الهی است. ﴿تَحْسِبُهُمْ آيِقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ﴾ (خداوند خواب اصحاب کهف را از نظر کمی از چند ساعت به ۳۰۹ سال و از نظر کیفی نیز به خوابی که چشم‌ها باز و در حلقه می‌چرخد، تغییر داد.)
- ۳- گاهی حیوانات نیز مأمور اهداف الهی‌اند. از نقش حیوانات در زندگی بشر غافل نباشیم. ﴿وَ كَلْبِهِمْ بَاسِطٌ﴾
- ۴- شکل و قیافه‌ی افراد، معیار شناخت صحیح نیست، چه بسا قیافه‌ای که مردم از آن بگریزند، ولی از اولیای خدا باشد.^(۱) ﴿لَوْ اَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا﴾

﴿ ۱۹ ﴾ وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

و ما آنگونه (که خوابشان کردیم)، آنان را (از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. یکی از آنان گفت: چه مدت (در این غار) مانده‌اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز. (سرانجام) گفتند: پروردگارتان دانتر است که چه مقدار مانده‌اید. پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک غذای پاکیزه‌تری دارد، پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید (در این کار) زیرکی و دقت به خرج دهد، و مبادا کسی را از شما آگاه کند!

نکته‌ها:

- «وَرِقٍ»، درهم‌هایی بوده که نقش پادشاه بر آن بوده است.
- گفته‌اند عبارت «وَلْيَتَلَطَّفْ» وسط قرآن کریم قرار دارد که به معنای مدارا و هوشیاری همراه با مهربانی است و این خود لطفی است که کلمه‌ی وسط قرآن را لطف و تلطف و مهربانی تشکیل داده است.
- در مبارزات بر علیه جوامع فاسد، وحدت بین نیروها عامل مهمی است. در این آیه چهار مرتبه کلمه «كَمْ» مطرح شده است:
 - الف: در تهیه غذا همه یکی هستیم. «احدکم»
 - ب: پول برای همه است. «بورقکم»
 - ج: غذایی که تهیه می‌شود برای همه است. «فلیأتکم»
 - د: حفاظت از جان همه لازم است. «لا یُشعِرَنَّ بکم»

۱. شاید ترس و وحشت، ناشی از تغییر قیافه‌ی آنان، به خاطر حفظشان بوده که کسی جرأت نزدیک شدن به آنها را نداشته باشد.

پیام‌ها:

- ۱- برای خداوند، هیچ کاری مشکل نیست، نه خواب کردن ۳۰۹ ساله، نه بیدار ساختن آنچنانی. ﴿كَذَلِكَ بَعَثْنَا هُمْ﴾
- ۲- از حشر و برانگیخته شدن در قیامت تعجب نکنید، هر بیدار شدن از خواب، نوعی بعث و نشور است. ﴿بَعَثْنَا﴾
- ۳- بیدار شدن از خواب نیز به اراده‌ی الهی است. ﴿بَعَثْنَا﴾
- ۴- بیدار کردن اصحاب کهف دو ثمر داشت، یکی برای خودشان که طرح سؤال بود، ﴿لِيَتَسَاءَلُوا﴾ یکی برای دیگران که نمونه‌ای از رستاخیز و بعث قیامت بود. ﴿كَذَلِكَ بَعَثْنَا هُمْ﴾
- ۵- در آنچه نمی‌دانیم، اظهار نظر نکنیم. ﴿رَبِّكُمْ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ﴾
- ۶- حتی یک گروه کوچک نیز باید مسئول و رهبر داشته باشد. (در میان اصحاب کهف یک نفر بود که امر و نهی و پرسش می‌کرد.) ﴿قَالَ قَائِلٌ... فَاَبْعَثُوا﴾
- ۷- اقدام برای معاش زندگی، منافات با توکل ندارد. اصحاب کهف هم پول و نقدینه داشتند، هم برای تهیه غذا حرکت کردند. ﴿فَاَبْعَثُوا احَدَكُمْ يَرْقُمُ هَذِهِ﴾
- ۸- وکالت و پذیرش وکالت از گروه جایز است. ﴿فَاَبْعَثُوا احَدَكُمْ﴾
- ۹- پول و نقدینگی، سابقه‌ای تاریخی و کهن دارد. ﴿بِوَرَقَمِكُمْ﴾
- ۱۰- هر پولی نمی‌تواند بهای جنس قرار گیرد. ﴿بِوَرَقَمِكُمْ هَذِهِ﴾
- ۱۱- وارستگان مؤمن هر غذایی را نمی‌خورند، نوع غذا و مقدار برایشان مطرح نیست، پاک و حلال بودن مهم است ﴿اُزَكٰى طَعَامًا، رِزْقٍ مِنْهُ﴾
- ۱۲- مؤمن باید رازدار و هوشیار باشد و با مدارا و تقیه و اصول ایمنی، دشمن را از وجود خود آگاه نکند. ﴿وَلِيَتَلَطَّفَ﴾ کسی که مسئولیت می‌پذیرد باید مراقبت‌های لازم را داشته باشد.

﴿۲۰﴾ اِنَّهُمْ اِنْ يَظْهَرُوْا عَلَيْنَا يَرْجُمُوْكُمْ اَوْ يُعِيْدُوْكُمْ فِيْ مَلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوْا اِذَا اَبَدًا

زیرا اگر آنان (مشرکان) بر شما دست یابند، سنگسارتان خواهند کرد، یا شما را به آیین خودشان بازخواهند گرداند و در این صورت هرگز رستگار نخواهید شد.

پیام‌ها:

- ۱- در مواردی برای حفظ جان و ایمان، تقیه واجب است. ﴿لَا يُشْعِرُونَ... يَرْجُمُوكُمْ اَوْ يُعِيْدُوْكُمْ...﴾ لذا سفارش کردند کسی متوجه غارنشینی آنان نشود تا مبادا سنگسار شوند.
- ۲- کسی که در حفاظت از خود و ایمانش کوتاهی کند و منحرف شود، هرگز رستگار نمی‌شود. ﴿لَنْ تَفْلِحُوْا﴾
- ۳- منطقی «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» با قرآن مخالف است. اصحاب غار بر خلاف تفکر جامعه قیام کردند و مورد ستایش قرآن نیز قرار گرفتند.
- ۴- قهر محیط و جبر جامعه و حکومت، غالباً نوع مردم را منحرف و بدبخت می‌کند، ولی باید در مقابل آن ایستاد. ﴿يُعِيْدُوْكُمْ فِيْ مَلَّتِهِمْ وَلَنْ تَفْلِحُوْا اِذَا اَبَدًا﴾
- ۵- شکنجه و سنگسار شدن در راه حق، عیب نیست، ولی انحراف و ارتداد عیب است. ﴿يَرْجُمُوكُمْ اَوْ يُعِيْدُوْكُمْ فِيْ مَلَّتِهِمْ وَلَنْ تَفْلِحُوْا اِذَا اَبَدًا﴾
- ۶- مرتد و کسی که از راه حق دست بردارد، هرگز رستگار نمی‌شود. ﴿يُعِيْدُوْكُمْ فِيْ مَلَّتِهِمْ وَلَنْ تَفْلِحُوْا اِذَا اَبَدًا﴾

﴿ ۲۱ ﴾ وَكَذَلِكَ أَعِزَّنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَأَرِيبٌ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا

و بدین گونه (مردم را) بر حالشان آگاه کردیم تا زمانی که میانشان درباره کارشان (معاد و قیامت) گفتگو بود، بدانند که وعده‌ی خدا (درباره‌ی رستاخیز) حق است و اینکه در فرارسیدن قیامت تردیدی نیست، پس (از آشکار شدن این حقیقت) عده‌ای گفتند: بر روی آنان بنای یادبودی بنا کنید، پروردگارشان به حال آنان داناتر است، آنان که بر کارشان آگاهی و دسترسی یافته بودند گفتند: ما بر آنان معبد و مسجدی می‌سازیم (تا نشان حرکت توحیدی آنان باشد).

نکته‌ها:

- «اعثار» به اطلاع یافتن تصادفی و بدون جستجو گفته می‌شود، چنانکه مردم آن زمان بدون زحمت و از راه پول و سگه‌ی آنان، از راز مهم آنان آگاه شدند. ظاهراً کسی که مأمور خرید غذا بود وقتی پولش را تحویل داد و فروشنده سکه‌ها را مربوط به چند قرن پیش دید، کنجکاو شده و دیگران را مطلع کرده و محل استقرار این جوانمردان کشف شد.
- در داستان اصحاب کهف، مسأله قدرت و اراده‌ی الهی، شجاعت، دل‌کندن از دنیا، هجرت، تقیه، امدادهای الهی و تغذیه‌ی حلال مطرح است.

پیام‌ها:

- ۱- ارشاد و آموزش تجربی، عینی و نمایشی، از بهترین ارشادهاست. ﴿اعثرنا علیهم لیعلموا﴾
- ۲- هیچ یک از کارهای خدا عبث و بیهوده نیست. ﴿اعثرنا...﴾

لیعلموا أنّ وعد الله حقّ ﴿

- ۳- عقاید باید بر اساس علم باشد. ﴿لیعلموا أنّ وعد الله حقّ﴾
- ۴- قدرتی که بتواند انسان را بیش از سه قرن بی غذا زنده نگاه دارد، می‌تواند مرده‌ها را هم زنده کند. ﴿انّ وعد الله حقّ﴾
- ۵- انسان از کنار بعضی حوادث تاریخی به سادگی می‌گذرد و از آثار تربیتی آن غافل است. اصحاب کهف، بعد از کشف ماجرا از دنیا رفتند، و مردم در فکر یادبود و ساختن مقبره بودند، نه عبرت و درس‌آموزی. ﴿ابنوا علیهم بنایاناً﴾
- ۶- اغلب افراد سطحی و ساده‌اندیش، حال کار ندارند و به دیگران می‌گویند کار کنند، ﴿قالوا ابنوا﴾ ولی افراد نیرومند می‌گویند ما خودمان انجام می‌دهیم. ﴿لنتخذن﴾
- ۷- ساختن مسجد بر مزار اولیای خدا، ریشه‌ی قرآنی دارد. ﴿لنتخذن علیهم مسجداً﴾

- ۸- آثار مقدس باید در مکان‌های مقدس و به مناسبت‌های مقدس باشد. مسجد در کنار غار یکتاپرستان مهاجر، ارزش بیشتری دارد. ﴿لنتخذن علیهم مسجداً﴾
- ۹- از هر فرصتی برای ترویج دین استفاده کنیم. ﴿لنتخذن علیهم مسجداً﴾ (اگر بناست ساختمانی به عنوان یادبود ساخته شود، مسجد بسازیم که آثار معنوی و مادی زیادی دارد.)

﴿ ۲۲ ﴾ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِيهِمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا

بزودی خواهند گفت: (اصحاب کهف) سه نفر بودند، چهارمینشان سگشان بود و (عده‌ای) گویند: پنج نفر بودند، ششمین آنان سگشان بود. (این سخنی بی‌دلیل و) پرتاب تیر گمان به گذشته‌ای ناپیداست. و (عده‌ای دیگر) گویند: هفت تن بودند و هشتمین آنان سگشان بود. بگو: پروردگارم به تعدادشان داناتر است (و شمار) آنان را جز اندکی، کسی نمی‌داند. پس درباره آنان جز به ظاهر (و آنچه آشکار کرده‌ایم)، مجادله مکن و درباره‌ی ایشان از هیچ کس از (اهل کتاب) نظر نخواه.

نکته‌ها:

□ در مورد «رابعهم» و «سادسهم»، کلمه‌ی «واو» نیامده است، ولی همراه «ثامهم»، «واو» آمده است، شاید به این جهت که نظریه‌ی سه نفر یا پنج نفر بودن آنان، از ناهلان است که خدا هم تعبیر «رجماً بالغیب» دارد، ولی نظریه‌ی هفت تن بودن از مؤمنان و اهل دقت است.^(۱) از این رو، کلمه‌ی «رجماً بالغیب» نیامده و به احترام آنان، میان اصحاب کهف و سگشان با واو عاطفه فاصله شده است.

□ اگر حرکت‌ها با ارزش و انسان‌ها هدف داشته باشند، وابسته‌ها و متعلقات و حتی حیوانات همراه نیز باید به حساب آیند. چون حیوان بودن و نجس بودن دلیل بر بی‌ارزشی نیست. در این آیه سه بار از سگ یاد شده و در آیه‌ی ۱۸ نیز به نقش مثبت سگ اصحاب کهف اشاره شده است.

﴿وكلهم باسط ذراعيه بالوصيد﴾

□ در آیات مختلف این سوره از حدس‌گرایی انتقاد شده و می‌فرماید خداوند بهتر می‌داند: ﴿ربکم اعلم بما لبثتم﴾ آیه ۱۹، ﴿ربهم اعلم بهم﴾ آیه ۲۱، ﴿ربی اعلم بعدتہم﴾ آیه ۲۲ و ﴿قل اللہ اعلم بما لبثوا﴾ آیه ۲۶.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن از آینده خبر می‌دهد. ﴿سَيَقُولُونَ﴾
- ۲- سخن بی‌دلیل نگوئیم و به تخمین و حدس تکیه نکنیم. ﴿رَجْمًا بِالْغَيْبِ﴾
- ۳- در موارد غیر لازم باید از بحث و جدل چشم پوشید. ﴿لَا تُمَارِ فِيهِمْ...﴾
- ۴- به جای اندیشیدن به عدد، به هدف بیندیشید و دنبال دانستنی‌های بی‌فایده نروید. ﴿لَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾
- ۵- دانستن و سؤال از هرکسی جایز نیست، از ناهلان نپرسیم. ﴿لَا تَسْتَنَفِتْ... مِنْهُمْ﴾

﴿ ۲۳ ﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا

درباره هیچ چیز و هیچ کار، مگو که من آن را فردا انجام می‌دهم،

﴿ ۲۴ ﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْخُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ

أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا

مگر آنکه (بگویی:) اگر خدا بخواهد. و اگر فراموش کردی (گفتن): ان شاء الله، همین که یادت آمد) پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راهی که نزدیک‌تر است، راهنمایی کند.

نکته‌ها:

□ گفتن «ان شاء الله» که اعتقاد به قدرت و مشیت الهی را می‌رساند، تکیه

۱. این نظریه را ابن عباس از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل کرده است.

کلام اولیای الهی است.

چنانکه در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است:

یعقوب به فرزندان می‌گوید: ﴿أَدْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ﴾^(۱) وارد مصر شوید، ان شاء الله درمانید.

موسی به خضر می‌گوید: ﴿سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا﴾^(۲) اگر خدا بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت.

حضرت شعیب به حضرت موسی می‌گوید: ﴿سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^(۳)

حضرت اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم می‌گوید: ﴿سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^(۴) مرا ذبح کن که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت.

البته مراد از گفتن «ان شاء الله» و «أعوذ بالله» و امثال آن، ظاهری و به لقلقه‌ی زبان نیست، بلکه مراد داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: در نوشته‌های خود نیز «ان شاء الله» را فراموش نکنید. روزی دستور داد نامه‌ای بنویسند، هنگامی که نامه را بدون «ان شاء الله» دید، فرمود: «کیف رجوتم أن يتم هذا؟» چگونه امید دارید که این کار به سامان برسد؟^(۵)

پیامبر اسلام هنگام ورود به قبرستان می‌فرمود: «وَأَنَا إِن شَاءَ اللَّهُ بَكَمٍ لَا حَقُونَ» اگر خدا بخواهد ما هم به شما خواهیم پیوست، در حالی که مرگ، حتمی است.^(۶)

□ انسان در عین حال که اراده دارد و آزاد است، ولی به طور مستقل نیست و

همه‌ی کارها به او سپرده نشده که بدون خواست خدا هم بتواند کاری انجام دهد. یعنی انسان نه در جبر است و نه اختیار تمام امور به او داده شده است، بلکه آزادی انسان در سایه‌ی مشیت خداوند است. ﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ مانند ماشین‌هایی که برای تعلیم رانندگی است که با اینکه فرمان و گاز و ترمز در اختیار یادگیرنده است ولی به طور مطلق آزاد نیست. زیرا گاز و ترمز دیگری هم در اختیار مربی است. در این مورد انسان هم آزاد است و هم هرکاری نمی‌تواند انجام دهد.

پیام‌ها:

۱- در سخن گفتن و تصمیم‌گیری خدا را فراموش نکنیم. ﴿وَلَا تَقُولُوا...﴾

۲- هرگز خود را مستقل از خدا ندانیم و بطور قطع از انجام کاری هر چند کوچک، در آینده خبر ندهیم. ﴿لَا تَقُولُوا... إِنِّي فَاعِلٌ...﴾
۳- به امکانات و توان خود تکیه نکنیم، که فراهم بودن مقدمات، تضمین‌کننده انجام قطعی کار نیست. ﴿لَا تَقُولُوا... إِنِّي فَاعِلٌ...﴾ در آنچه هم یقین داریم، باید «ان شاء الله» بگوییم.

۴- انسان پیوسته نیازمند خداست و در هر کاری باید خود را وابسته به اراده‌ی الهی بداند. ﴿لَا تَقُولُوا لشيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ...﴾

۵- جبران از دست رفته‌ها لازم است. ﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾
۶- پیامبران نیز به تعلیم و هدایت الهی نیاز داشته‌اند. ﴿قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي﴾

۷- اظهار امیدواری به امدادهای الهی، از شیوه‌های صحیح دعاست. ﴿عَسَى...﴾

۸- هدایت مرحله‌ی دارد و برخی راهها نزدیکتر است و همه‌ی آنها به دست خداوند است. ﴿أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ...﴾

۱. یوسف، ۹۹. ۲. کهف، ۶۹. ۳. قصص، ۲۷.

۴. صافات، ۱۰۲. ۵. تفسیر نورالثقلین. ۶. تفسیر کشف الاسرار.

۹- باید راه میان‌بر و نزدیک‌ترین راه به حق و صواب را پیدا کرد.
﴿قرب من هذا...﴾

۱۰- رسیدن به رشد برتر، آرزوی انبیاست. ﴿عسی أن یهدین ربی لاقرب...﴾

۱۱- برای انبیا نیز رشد و رسیدن به مراحل بالاتر وجود دارد.
﴿عسی أن یهدین ربی لاقرب من هذا رشدا﴾

۱۲- تداوم ذکر خدا، کوتاه‌ترین راه رسیدن به رشد است. ﴿واذکر ربک... عسی أن یهدین ربی لاقرب من هذا رشدا﴾

﴿۲۵﴾ وَلِبَثْوَا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا
و آنان در غارشان سیصد سال ماندند و نه سال (نیز بر آن) افزودند.

﴿۲۶﴾ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
أَبْصُرُ بِهِ وَ أَسْمِعُ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي
حُكْمِهِ أَحَدًا

بگو: خداوند به مدتی که در غار ماندند، داناست. غیب آسمان‌ها و زمین از آن اوست. چه بینا و شنواست! جز او برای مردم هیچ یار و یاور نیست و هیچ کس را در حکم و فرمانروایی خود شریک نمی‌گیرد.

نکته‌ها:

□ یهودیان در مورد مقدار توقف اصحاب کهف در غار، از حضرت علی ع سؤال کردند. حضرت فرمود: ۳۰۹ سال. گفتند: در کتاب ما ۳۰۰ سال آمده است! آن حضرت فرمود: ۹ سال به خاطر تفاوت سال شمسی و قمری (سالی ده روز) است.^(۱)

در تفسیر مراغی این تفاوت نه سال را، نشانه‌ی معجزه بودن قرآن دانسته که چه اندازه دقیق است و تفاوت سال‌های قمری و شمسی را هم در نظر گرفته است.

□ ممکن است گفته شود: مقدار، همان سیصد سال بوده که مردم نه سال به آن افزوده‌اند، ﴿ازدادوا تسعاً﴾ از این رو خداوند در جواب می‌فرماید:
﴿قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا﴾ بگو: خدا داناست.

□ عمر انسان حدّ معینی ندارد، مثل آب نیست که در صد درجه بجوشد و در درجه‌ی صفر یخ بزند. در آزمایش‌ها عمر بعضی موجودات زنده تا دوازده برابر افزایش یافته است.

چنانچه در جراید نوشتند: ماهی منجمدی که مربوط به چند هزار سال پیش بود و در میان یخهای قطبی پیدا شد، پس از قرار گرفتن در آب ملایم، زندگی را از سر گرفت.^(۱)

□ اگر آمار، ساده و عادی بیان شود، ممکن است یا فراموش شود و یا شنونده به آن توجه خاص نکند. مثلاً اگر بیماری به پزشک بگوید: من چهار ساعت در نوبت نشسته‌ام، یا بگوید چهار ساعت ۷ دقیقه کم، توجه پزشک تفاوت دارد. زیرا ارقام گاهی برای بیان کم و زیاد است و خیلی در آن دقت نیست، ولی اگر ریز و دقیق بیان شود، شنونده را جذب می‌کند. لذا درباره مدّت تبلیغ حضرت نوح می‌فرماید: هزار سال مگر پنجاه سال، تا اعلام کند ارقام دقیق است.

در این آیه نیز می‌فرماید: سیصد سال و سپس می‌فرماید: نه سال اضافه. تا بگوید آمار دقیق است.

پیام‌ها:

- ۱- شیوه بیان آمار و اعداد باید دقیق باشد. ﴿ثلاث مائة سنين و ازدادوا تسعا﴾
- ۲- دقت در بیان ارقام و آمار، آن را در ذهن، ماندگارتر می‌کند. ﴿ثلاث مائة سنين و ازدادوا تسعا﴾

﴿٢٧﴾ وَأَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا

و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است (بر مردم) بخوان، (سنت‌ها و) کلمات الهی را تغییر دهنده‌ای نیست و هرگز جز او پناهایی نخواهی یافت (که به آن پناهنده شوی).

نکته‌ها:

- از بهانه‌های مخالفان پیامبر اکرم ﷺ این بود که از آن حضرت تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و می‌گفتند: ﴿أئت بقرآنٍ غير هذا أو بدلّه﴾^(۱) قرآن دیگری بیاور یا آن را عوض کن. پیامبر در جواب آنان می‌فرمود: این در اختیار من نیست، تبدیل آیات تنها کار خداوند است.

پیام‌ها:

- ۱- وحی و نزول کتب آسمانی لازمه‌ی ربوبیت الهی و در مسیر تربیت انسان است. ﴿ما اوحى اليك من كتاب ربك﴾
- ۲- قرآن از هرگونه تغییر و تحریف مصون بوده است. آنگونه که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است، قرآن نیز آخرین کتاب آسمانی است. ﴿لا مبدل لکلماته﴾

﴿٢٨﴾ وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

و با کسانی که پروردگارشان را (همواره و در هر) صبحگاه و شامگاه می‌خوانند و خشنودی او را می‌جویند، خود را شکیبیا ساز و دیدگانت را از آنان برمگیر که زیور دنیا را بطلبی و از کسانی که دلشان را از یاد خود غافل کرده‌ایم و در پی هوس خویشند و کارشان بر گزافه و زیاده روی است، پیروی مکن.

نکته‌ها:

- در طول تاریخ، اغنیا و ثروتمندان کافر، پیوسته شرط ایمان آوردن خود را طرد فقرا و بینوایان می‌دانستند، چنانچه از نوح چنین درخواستی کردند و حضرت در جواب آنان فرمود: ﴿ما أنا بطارد الذين آمنوا﴾^(۱) من مؤمنان را به خاطر تهیدستی طرد نمی‌کنم. در زمان پیامبر اسلام نیز از آن حضرت می‌خواستند تهیدستانی چون سلمان و ابوذر و عمار و خباب را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند. این آیه از چنین تفکر و عملی نکوهش می‌کند.

- امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: مراد از خواندن خداوند در صبحگاه و شامگاه، اقامه‌ی نماز است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- ثروتمندان برای منصرف کردن پیامبر از معاشرت با تهی‌دستان مؤمن تلاش می‌کردند و پیامبر در برابر آن تلاشها،

مأمور به مقاومت شد. ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ﴾

۲- همدلی با تهی‌دستان سخت است، ولی باید تحمل کرد.

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ﴾

۳- پابندی به دعا و نیایش، شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و همنشینی است. ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...﴾

۴- رهبر باید نسبت به محرومان همدل و همدم باشد، نه بی‌اعتنا.^(۱) ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ... وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾

۵- دعای دائمی و خالصانه، ارزشمند است. ﴿بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ

يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾

۶- در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود. ﴿بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ

۷- برای بدست آوردن دنیا و رضایت سرمایه‌داران، از تهی‌دستان فاصله نگیریم. ﴿تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

۸- زشت‌ترین کار آن است که مردم به خدا توجه کنند، ولی رهبر، به دنیا. ﴿يُرِيدُونَ وَجْهَهُ... وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا﴾

۹- خطر دنیاطلبی تا حدی است که خداوند، به پیامبران هم هشدار می‌دهد. ﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

۱۰- کسی که بدنبال دنیا می‌رود، از مسیر رهروان الهی خارج می‌شود. ﴿يُرِيدُونَ وَجْهَهُ... تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ دنیاگرایی در مقابل خداگرایی است.

۱۱- کیفر دنیاگرایی، غفلت از یاد خداوند است. ﴿تُرِيدُ زِينَةَ

الحياة الدنيا ولا تطع من اغفلنا قلبه﴾

۱۲- ارزش یاد خدا، به ریشه‌دار بودن آن در قلب و روح است.

﴿اغفلنا قلبه عن ذكرنا﴾

۱۳- انسان گام‌به‌گام سقوط می‌کند؛ اول غفلت، آنگاه هوسرانی و سپس مسیر انحرافی. ﴿اغفلنا، اتبع هواه، كان امره فرطاً﴾

۱۴- رهبری افراد غافل، هواپرست و افراطی ممنوع است.

﴿اغفلنا، اتبع هواه، كان امره فرطاً﴾

۱۵- اعتدال، ارزش و زیاده‌روی ضد ارزش است. ﴿وكان امره فرطاً﴾

فرطاً﴾

﴿۲۹﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ

فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ

يَسْتَعْثِبُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ

الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا

و بگو: حق از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که

خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود. همانا ما برای

ستمگران آتشی مهیّا کرده‌ایم که (شعله‌هایش) همچون

سراپرده‌ای آنان را فراگرفته و چون پناه خواهند، با آبی (مانند

مس) گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند! چه بد

نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!

نکته‌ها:

□ آیه، گویا پاسخ به کسانی است که برای ایمان آوردنشان، شرط و شروط

می‌گذارند و می‌گویند: شرط گرویدن ما آن است که فقرا را طرد کنی.

□ گرچه مردم در انتخاب ایمان و کفر مختارند، ولی باید بدانند که سرانجام

کفر، عذاب سوزان قیامت است.

۱. در آیه ۵۲ سوره انعام آمده: ﴿فَتُطْرَدُهُمْ فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ طرد مؤمنان با ظلم برابر است.

□ «سُرادِق» یعنی سراپرده، و تنها یک بار در قرآن آمده است، آن هم درباره دوزخیان.

□ امام رضا علیه السلام به یکی از کارمندان طاغوت فرمود: اگر از کوه بیفتم و قطعه قطعه شوم، بهتر از آن است که کارگزار طاغوت باشم، مگر آنکه مشکلی از مؤمنان بگشایم. سپس فرمود: خداوند، کارگزاران طاغوت را در سِرادِقی از آتش قرار می‌دهد تا از حساب خلائق فارغ شود.

پیام‌ها:

- ۱- تنها سرچشمه‌ی حقّ خداوند است. ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾
- ۲- تقاضای طرد فقرای مؤمن حقّ نیست، بلکه حقّ آن است که از طرف خدا باشد. ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾
- ۳- گرایش و عدم گرایش مردم، در حَقّانیت دین تأثیری ندارد. ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ﴾
- ۴- پیامبر مسئول ابلاغ است و انسان‌ها در پذیرش ایمان و کفر آزادند. ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ﴾
متاع کفر و دین، بی‌مشتری نیست
گروهی آن، گروهی این پسندند
- ۵- کفر، ظلم به خویشان است. ﴿فَلْيُكْفِرْ، أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ﴾
- ۶- دوزخ، از هم اکنون آماده است. ﴿أَعْتَدْنَا﴾
- ۷- سرنوشت انسان در گرو گرایش‌ها و اعمال اوست. ﴿أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا سُرادِقُهَا﴾ شهوات و مفاسدی که انسان را فرامی‌گیرد، در آخرت آتشی است که او را احاطه می‌کند.
- ۸- توجّه به فرجام شوم کافران، نقش مهمی در تربیت انسان دارد. ﴿لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا...﴾
- ۹- معاد، جسمانی است. ﴿يَشْهَوِي الْوَجُوهَ﴾

﴿٣٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، (بدانند که) همانا ما پاداش کسی را که عمل خوب انجام داده تباہ نمی‌کنیم.

نکته‌ها:

- خداوند عمل‌های صالح ما را تباہ نمی‌کند، بلکه این خصلت‌ها و عمل‌های بد ما است که موجب حبط و نابودی کارهای نیک می‌شود.
- هر عمل صالح را می‌توان به چند روش انجام داد: به روش عادی، خوب و عالی. این آیه، عالی‌ترین وجه را تشویق می‌کند.
- آری، گاهی مواد غذایی خوب در اختیار است، ولی شیوه‌ی پخت آن خوب یا متوسط است.

پیام‌ها:

- ۱- در تربیت، تهدید و بشارت و بیم و امید، در کنار هم لازم است. (آیه قبل تهدید بود و این آیه بشارت.) ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ... إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ...﴾
- ۲- فکر و انگیزه‌ی الهی، بر عمل صالح مقدم است. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (اول سخن از ایمان و سپس عمل است)
- ۳- در بینش اسلامی، نه چیزی از حساب الهی مخفی می‌ماند و نه اجر عملی ضایع می‌گردد. ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ...﴾
- ۴- ملاک در ارزش عمل، کیفیت است، نه کمیت. ﴿أَحْسَنَ عَمَلًا﴾
نه «اکثر عملًا»

﴿ ۳۱ ﴾ **أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ
الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَاباً
خُضْراً مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ
نِعْمَ الْأَثْوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقاً**

آنان برایشان باغهای جاودانه‌ای است که نهرها از زیر (قصرها و تخت‌هایشان) جاری است. در آنجا بادستبندهایی طلایی آراسته می‌شوند و جامه‌های سبز از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، درحالی که در آنجا بر تخت‌ها (ی بهشتی) تکیه داده‌اند. چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی!

نکته‌ها:

- «عدن» یعنی اقامت و جایگاه. «أساور» جمع «أسوره» به دستبند، «سندس» به ابریشم نازک و «استبرق» به حریر ضخیم گفته می‌شود.
- «أرائك» جمع «أریکه»، تخت سلطنتی که با تور پوشانده باشند.
- در دو آیه قبل، درباره دوزخیان فرمود: ﴿بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقاً﴾ چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی و این آیه درباره‌ی بهشتیان می‌فرماید: ﴿نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقاً﴾ چه نیکو پاداش و چه خوش جایگاهی.
- با توجه به اینکه در بهشت هر لباس با هر نوع جنس و رنگی در اختیار بهشتیان قرار دارد، اما اختصاص لباس سبز شاید اشاره به لباس رسمی و عمومی آنان باشد که هنگام تکیه بر تخت‌ها خود را تزیین می‌نمایند.

پیام‌ها:

- ۱- نهرهای بهشتی هم از زیر درختان جاری است، ﴿تحتها الانهار﴾^(۱) هم از زیر قصرهای بهشتی. ﴿من تحتهم الانهار﴾

۲- بهره‌مندی بهشتیان از زیورآلات، نشان می‌دهد که انسان فطرتاً زیور و آرایش را دوست دارد. ﴿يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ﴾
۳- ایمان و عمل به دستورات الهی و دوری از تجملات حرام در دنیا، رمز رسیدن به تجملات ابدی در آخرت است. ﴿يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ...﴾

۴- معاد، روحانی و جسمانی است، چون اگر روحانی بود، نیازی به طلا و حریر و تخت نبود. ﴿يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ...﴾
۵- رنگ سبز، رنگ بهشتی است. ﴿ثِيَاباً خُضْراً﴾

﴿ ۳۲ ﴾ **وَأَضْرِبَ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ
مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعاً**

(ای پیامبر!) برای آنان (سرگذشت) دو مردی را مثل بزن که برای یکی از آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و دور آنها را با نخل پوشاندیم و میان آن دو باغ را کشتزار قرار دادیم.

﴿ ۳۳ ﴾ **كَلِمَاتٍ آلَجَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِم مِّنْهُ شَيْئاً
وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهراً**

هر دو باغ، محصول خود را داد و چیزی از آن نکاست و میان آن دو، نهری روان ساختیم.

نکته‌ها:

- «أكل» به معنای محصول و میوه‌ی قابل مصرف و خوردنی است.
- از این آیات می‌توان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلریا را استفاده کرد، که عبارت است از:
الف: درختان کوتاه در وسط «اعناب» و درختان بلند در اطراف باغ باشد.
«نخل»

ب: باغها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد. «جعلنا بینهما»

ج: زمین‌هایی که در فاصله میان باغهاست کشت شده باشد. «بینهما زرعاً»

د: میان باغها آب جاری باشد. «فَجَرْنَا خَلَالَهُمَا»

ه: باغها سست و ضعیف و آفت‌زا نباشد. «لَمْ تَظْلَمْ مِنْهُ شَيْئاً»

بنابراین بهترین منظره، از باغهای انگور گوناگون، «أَعْنَابٌ» و انگور و خرما در کنار هم، «أَعْنَابٌ وَنَخْلٌ» و انواع کشت‌ها، «زُرْعاً» و کشتی که در اطرافش درخت باشد، «حَفَفْنَاهُمَا» و آبها از زیر درختان و کنار مزرعه جاری باشد، «فَجَرْنَا خَلَالَهُمَا نَهْرًا» پدید می‌آید.

این آیات، گویا پاسخی به درخواست کفار سرمایه‌دار است که می‌خواستند پیامبر، فقرا را از دور خویش براند تا آنان به گرد حضرت آمده و ایمان آورند، خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: نه فقر نشانه‌ی ذلت است و نه ثروت نشانه‌ی عزت انسان. چنانکه در آیه ۲۸ نیز به پیامبرش فرمود: «وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...»

پیام‌ها:

۱- از ساده‌ترین، فطری‌ترین و عمومی‌ترین شیوه‌های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب‌المثل است. «وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا»

۲- تفاوت فقر و غنای انسان، از جانب خداوند حکیم است. «جعلنا لاحدهما...»

۳- کشاورز حقیقی خداست، نه انسان. «حَفَفْنَا، فَجَرْنَا، جَعَلْنَا»

﴿ ۳۴ ﴾ وَكَانَ لَهُ ثَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا

و برای آن مرد میوه‌ای (فراوان) بود. پس به دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد، گفت: من از تو مالدارتر و از نظر نفرات، نیرومندترم.

نکته‌ها:

□ «ثَمْرٌ» به انواع میوه و به انواع مال و دارایی و حتی به درخت نیز گفته می‌شود. چنانکه در آیه‌ی ۴۲ می‌خوانیم: «أَحِيطْ بِثَمَرِهِ» که قهر خدا تمام باغ و درختان را احاطه کرد، نه تنها میوه‌ی آن را.

□ «صاحب» یعنی همراه و هم سخن، چه مؤمن باشد مثل این آیه، چه کافر مانند آیه‌ی ۳۷ که می‌فرماید: «قَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكْفَرْتُ»

پیام‌ها:

۱- دلبستگی و غرور به مال و قبیله، زمینه‌ی طغیان است. «إِنَّا أَكْثَرُ مِنْكَ»

۲- نه فقر نشانه‌ی ذلت است، نه ثروت دلیل عزت، پس بر فقرا فخر نفروشیم. «إِنَّا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَاعَزُّ...»

خاکساران جهان را به حقارت منگر

کوزه بی‌دسته چو بینی، به دو دستش بردار

﴿ ۳۵ ﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا

و او در حالی که بر خویش ستمکار بود، به درون باغ خود آمد (و با غرور و سرمستی) گفت: گمان ندارم که هرگز این (باغ، یا دنیا) نابود شود!

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی دارایی‌های انسان از خداست و مالک حقیقی اوست. ﴿دخِلْ جَنَّتَهُ﴾ در آیه‌ی ۳۲ فرمود: ﴿جَعَلْنَا لِحَدِيثِهِمَا جَنَّتِينَ﴾
- ۲- دارایی و نعمت‌های سرشار، زمینه‌ی غرور است. ﴿دخِلْ جَنَّتَهُ... قال﴾
- ۳- غفلت از خدا، خوددبرترین، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه‌های مادی دنیا ظلم به خویش است. ﴿ظالم لنفسه﴾
- ۴- انسان منحرف و غافل، از جماد و نبات بدتر است. خداوند درباره باغ در آیه‌ی ۲۳ فرمود: ﴿ولم تظلم منه شيئاً﴾ یعنی چیزی کم نگذاشت، ولی درباره صاحب باغ فرمود: ﴿ظالم لنفسه﴾.
- ۵- نعمت‌ها و برخورداری‌ها را هرگز باقی و جاودانه مپنداریم. ﴿ما اظن ان تبيد﴾

﴿۳۶﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا

و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، یقیناً بهتر از این (باغ) را در بازگشت، خواهم یافت.

نکته‌ها:

□ کافران می‌پندارند نعمت‌دادن بر خدا لازم است و این حق انسان است که باید همواره برخوردار باشد. چنانکه در آیه ۵۰ سوره‌ی فضلت می‌خوانیم: ﴿لَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَىٰ﴾ اگر قیامتی هم باشد، بهترین‌ها برای ما خواهد بود. ولی این تفکر در قرآن رد شده است. انسان از لطف و فضل خدا بهره‌مند است، ولی اگر خدا بخواهد، آنها را تلخ، درخت‌ها را خشک و کافران را نابود یا وحی به انبیا را قطع می‌کند، تا

مپندارند که بدون لطف الهی استحقاق این نعمت‌ها را دارند.

پیام‌ها:

- ۱- دلبستگی به دنیا و دنیاگرایی، زمینه‌ی انکار قیامت است. ﴿انا اكثر منك... وما اظن الساعة قائمة...﴾
- ۲- منکران قیامت، دلیلی بر نفی آن ندارند. ﴿ما اظن﴾
- ۳- امید و آرزوی بی‌جا و بی‌دلیل محکوم است. ﴿ولئن رُددت﴾
- ۴- انسان فطرتاً گرایش به خدا و معنویات دارد. ﴿الی ربی﴾
- ۵- بعضی‌ها به غلط نعمت را نشانه‌ی کرامت و ارزش خود می‌پندارند و آن را ابدی می‌دانند. ﴿لئن رُددت الی ربی لاجدن خيراً﴾

﴿۳۷﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا

دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد گفت: آیا به آن (خدایی) که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آنگاه تو را مردی کامل و تمام اندام قرار داد، کافر شده‌ای؟!

﴿۳۸﴾ لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا

ولی من (گویم): اوست خداوند، پروردگار من و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی‌سازم.

نکته‌ها:

□ «محاوَره» به معنای گفتگو و ردّ و بدل کردن کلام و پاس‌خوایی به یکدیگر است. کلمه‌ی «لَكِنَّا» در واقع، «لكن أنا» بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- گفتگو و بحث آزاد میان مکتب‌ها مورد قبول قرآن است. ﴿و هو يُجَاهِرُهُ﴾
- ۲- در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان، بدون احساس حقارت و با کمال عزت، به ارشاد پردازید. ﴿قال له صاحبه... أكفرت﴾
- ۳- گاهی علاقه به مال و ثروت، زمینه‌ی کفر انسان به خدا و قیامت است. ﴿انا اكثر منك... أكفرت بالذی خلقك﴾
- ۴- آنکه به مال و خویشاوندان خود می‌بالد، علاجش یادآوری اصل خاکی اوست. ﴿انا اكثر منك... خلقك من ترابٍ ثمّ من نُطفة﴾
- ۵- انکار معاد، انکار خداست او با گفتن ﴿ما اظنّ الساعة قائمة﴾ معاد را انکار کرد، ولی صاحبش به او گفت: ﴿أكفرت بالذی خلقك﴾ آیا به خدایی که تو را آفرید کفر ورزیدی؟!
- ۶- کفر به خدا، جای تعجب و شگفتی و توبیخ دارد. ﴿اکفرت﴾
- ۷- اعتراض به کفّار جایز است. ﴿أكفرت﴾ ولی باید همراه با استدلال و نشان دادن راه باشد. ﴿الذی خلقك من تراب﴾
- ۸- در تربیت و بازداشتن از انحراف دیگران، با استدلال سخن بگوییم. ﴿أكفرت بالذی خلقك﴾
- ۹- در برابر شک و تردید دیگران، مؤمن باید موضع خود را با صراحت اعلام کند. ﴿لکنّا هو الله﴾
- ۱۰- تکیه بر غیر خدا، شرک است. ﴿أنا اكثر منك... و لکنّا... لا أشرك برئی احدا﴾
- ۱۱- توحید ناب آن است که همراه با نفی هرگونه شرک باشد. ﴿الله ربّی و لا أشرك برئی احدا﴾

﴿۳۹﴾ وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنِّاْنَا أَقْلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا

و چرا آنگاه که وارد باغ شدی، نگفتی: ماشاء الله (آنچه خدا بخواهد)، هیچ نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست؟ اگر مرا از نظر مال و فرزند، کمتر از خویش می‌بینی!

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر نعمتی که خداوند از مال و فرزند به بنده‌اش می‌بخشد، اگر آن بنده بگوید: «ما شاء الله ولا قوّة الا بالله»، خداوند آفات و ناراحتی‌های او را دفع می‌کند تا به آرزویش برسد. سپس این آیه را تلاوت فرمود. ^(۱) در روایات آمده است: جمله «لا حول ولا قوّة الا بالله» سبب دفع بلا و دوام نعمت می‌شود و گنجی از گنج‌های بهشت است. ^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- توبیخ و سرزنش باید همراه با ارشاد و رهنمود باشد. ﴿لولا... قلت ماشاء الله﴾
- ۲- عقیده به تنهایی کافی نیست، باید بازبان نیز اقرار کرد. ﴿قلت ماشاء الله﴾
- ۳- هنگام برخورد با مناظر زیبای طبیعت، به یاد خدا باشیم که همه‌ی نعمت‌ها از اوست. ﴿لولا اذ دخلت جنتك قلت ماشاء الله﴾
- ۴- برای پیشگیری از غفلت و غرور، هنگام برخورد با نعمت‌ها اراده الهی را فراموش نکنیم. ﴿ماشاء الله﴾
- ۵- مؤمن به خاطر کمی مال و فرزند، خود را نمی‌بازد. ﴿إن ترنّی یعنی تو مرا کم می‌بینی، نه آنکه من کم هستم.

﴿٤٠﴾ فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا

پس امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو را به من عطا کند و مجازات (صاعقه و عذابی) حساب شده بر باغ تو از آسمان فرستد تا به زمینی هموار و بی گیاه و لغزنده تبدیل شود.

﴿٤١﴾ أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا

یا آب آن (باغ به زمین) فروکش کند، پس هرگز نتوانی آن را بازیابی.

نکته‌ها:

□ «زَلَقٌ» به زمین صاف و بدون گیاه گفته می‌شود، آن چنانکه پای انسان در آن بلغزد.

پیام‌ها:

۱- دادن و گرفتن‌های خدا، براساس ربوبیت و تربیت اوست.

﴿فعسی ربی أن یوتین﴾

۲- فقیران مایوس نباشند، ﴿إِنَّا أَقْلٌ... عسی ربی﴾ که یأس و ناامیدی بدتر از فقر است.

۳- اگر خدا بخواهد، فقیر، غنی، بلکه برتر از غنی می‌شود. ﴿خیراً من جنّتك﴾

۴- آرزوی سلب نعمت از کفّار فخر فروش، و نفرین بر آنان، پسندیده است. ﴿یرسل علیها حُساناً...﴾

۵- قهر خداوند حساب شده و عادلانه است. ﴿حُساناً﴾

۶- ثروتمندان به داشته‌های خود مغرور نشوند، شاید در یک لحظه همه ثروتشان نابود شود. ﴿فتُصبح صعیداً زلقاً﴾

۷- شرک و کفر و فخر فروشی، دارایی و سرسبزی را به کویر

تبدیل می‌کند. ﴿فتُصبح صعیداً زلقاً﴾

۸- دست خدا برای قهر و عذاب، باز است، چه از آسمان، چه

از زمین. ﴿یرسل علیها حُساناً من السماء - یُصبح ماؤها غوراً﴾

۹- در برابر خشم و غضب الهی، قدرت و راه نجاتی نیست.

﴿فلن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا﴾

﴿٤٢﴾ وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ

فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرْوَتِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ

بِرَبِّيَ أَحَدًا

و (سرانجام) فرآورده‌های آن (مرد مغرور، با قهر الهی) احاطه

شد، پس او چنان شد که دو دست خویش را به خاطر خرجهایی

که در باغ کرده بود (از شدت حسرت) برهم می‌مالید، در حالی

که آن (باغ و تاکستان) بر داریست‌هایش فروریخته بود و

می‌گفت: ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نمی‌دادم.

نکته‌ها:

□ بعضی با غرور و خودبرتربینی و گفتن ﴿إِنَّا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا...﴾ از خدا غافل

شده واز مدار توحید خارج و مشرک می‌شوند، اما دیر یا زود به پروردگار یکتا

اقرار خواهند کرد، چه مؤمنان ﴿لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا﴾^(۱) و چه کافران.

﴿يَالَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾

پیام‌ها:

۱- خداوند محیط است، ﴿والله محیط﴾^(۲)؛ هم لطفش احاطه

دارد، ﴿رحمتی وسعت کلّ شیء﴾^(۳) و هم قهرش فراگیر است.

﴿أحیط بثمره﴾

۲- کيفر خداوند در کمين مغروران است. ﴿أُحِيطَ بِشْمَرِهِ﴾

۳- حوادث و عذاب‌های الهی، پیامد افکار و اعمال بد ماست. به دنبال کفر و کفرانِ صاحب باغ در آیات قبل، ﴿أُحِيطَ بِشْمَرِهِ﴾ آمده است.

۴- ناامیدی‌ها و حالات درونی، در ظاهر و کردار انسان اثر می‌گذارد. ﴿يُقَلِّبُ كَلِمَهُ﴾

۵- دنیاطلبان، ابتدا از حوادث تحلیل اقتصادی می‌کنند، سپس تحلیل معنوی. (در این آیه ابتدا حسرت بر پول‌های خرج شده است، سپس غصه برای شرک)

۶- عذاب‌های دنیوی، بیدارباشی برای وجدان‌های خفته و دل‌های غافل است. ﴿أُحِيطَ بِشْمَرِهِ... يَقُولُ يَا لَيْتَنِي﴾

﴿۴۳﴾ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا

و هیچ گروهی نداشت که او را در برابر (قهر) خدا یاری کنند و نمی‌توانست خودش را یاری کند.

﴿۴۴﴾ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا
آنجا (ثابت شد که) ولایت و قدرت تنها از آن خدای حق است و (نزد) اوست بهترین پاداش و نیکوترین فرجام.

نکته‌ها:

□ قرآن بارها تأکید کرده که انسان، هنگام مواجهه با خطر و گسستن وسایل مادی، رو به خدا می‌آورد و او را از عمق جان صدا می‌زند، در دریا وقتی گرفتار امواج می‌شود یا وقتی عذاب می‌آید، اظهار ایمان می‌کند. اینجا نیز وقتی آن شخص با باغ سوخته‌اش روبرو شد و فریادرسی

نداشت، فهمید که ولایت حق، مخصوص خدای یکتاست. ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾

□ کلمه‌ی «ولایت» در این آیه، به معنای قدرت و نصرت می‌باشد.

پیام‌ها:

۱- عاقبتِ اعتماد به غیر خدا، ناکامی است. ﴿لَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ﴾

۲- هنگام فرار سیدن قهر خدا، مال و فرزند هر چند بسیار باشد به کار نمی‌آید. ﴿وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ﴾ (از یاران دوران رفاه به هنگام خطر خبری نیست).

۳- قطع‌نامه‌ی همه‌ی حوادث تلخ، تنها یک جمله است و آن اینکه قدرت تنها از آن خداست. ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾

۴- ولایت‌های غیر الهی ناپایدار و باطل است، و تنها ولایت خدا ثابت و حق است. ﴿الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾

۵- چه محاسبه‌گر باشیم، چه دوراندیش، باید به سراغ خدا برویم. ﴿هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا﴾

۶- نصرت الهی و حقانیت خداوند، ضامن پرداخت بهترین پاداش و فرجام است. ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا﴾

۷- ملاک ارزشها، عاقبت و پاداش خوب است. ﴿خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا﴾

﴿٤٥﴾ وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا آتَيْنَاهُم مِّنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا

و (ای پیامبر!) برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن که (در ناپایداری) همچون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین به وسیله‌ی آن (چنان رشد کند و انبوه شود که) در هم فرو رود، پس ناگهان خشک شود، آن چنان که باده‌ها پراکنده‌اش کنند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

□ در این آیه، سخن از رویش و سرسبزی زمین و فرارسیدن قهر الهی و سوختن و خاکستر شدن آنهاست، تا درس عبرتی برای مردمان مغرور و غافل از خدا باشد.^(۱) آری، دنیا همچون گیاه بی‌ریشه‌ای است که با اندک بارانی سبز و با اندک بادی خشک می‌شود، البته آنچه باقی می‌ماند، عمل انسان است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر خدا برای بیان حقایق و هدایت مردم، مأمور به استفاده از تمثیل است. ﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۲- یکی از اصول تربیت و تبلیغ، استفاده از مثل‌های قابل فهم عموم و طبیعی می‌باشد. ﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا... كَمَا آتَيْنَاهُم...﴾
- ۳- هر بهاری را خزان‌ی و هر وصال‌ی را فراق‌ی است. ﴿هَبَاتٍ... هَشِيمًا﴾
- ۴- به جلوه‌های زودگذر دنیا دلخوش و مغرور نشویم و به

آینده‌ی پایدار بیندیشیم. ﴿فَاصْبِرْ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ﴾

﴿٤٦﴾ أَلَمْ آتِ الْبَنُونَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا

مال و فرزندان، زینت زندگی دنیایند و کارهای ماندگار شایسته، نزد پروردگارت پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آنها نیکوتر است.

نکته‌ها:

□ در روایات، برای «باقیات الصالحات» نمونه‌هایی همچون، نمازهای پنجگانه،^(۱) ذکر خدا^(۲) و محبت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بیان شده است،^(۳) ولی اینها مصادیقی است که مفاهیم قرآن را مخصوص به خود نمی‌سازد.

□ همه‌ی نعمت‌های مادی، زینت دنیا هستند، ولی مال و فرزند جلوه‌ی بیشتری دارد و به همین دلیل نام این دو از میان نعمت‌های بی‌شمار الهی مطرح شده است. و چون غالباً پسران نیروی فعال اقتصادی هستند، نه دختران، لذا در کنار «مال»، «بنون» آمده است، نه «بنات». ﴿المال و البنون زينة الحياة الدنيا﴾

پیام‌ها:

- ۱- جلوه‌ی مال و فرزند تنها در دنیاست، در آخرت، ثروت و فرزند، سودی نمی‌بخشد. ﴿زينة الحياة الدنيا﴾
- ۲- آنان که امکانات مادی دارند مغرور نشوند و آنان که ندارند، مأیوس نباشند. ﴿المال و البنون زينة... و الباقیات الصالحات خیر﴾
- ۳- مال و فرزند، ماندگار نیست، به چیزی بیندیشیم و دل

۱. نظیر این آیه در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی یونس با تفصیل بیشتر و آیه ۲۰ سوره‌ی حدید آمده است.

۱. تفسیر برهان. ۲. بحار، ج ۷۴، ص ۱۰۸. ۳. تفسیر نورالتقلین.

ببینیم که باقی است. ﴿الباقیات الصالحات خیر﴾

۴- در پیشگاه خداوند، هیچ عمل صالحی محو و نابود نمی‌شود و پاداش‌ها تضمین شده است. ﴿الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً﴾

۵- ارزش کارهای نیک را همه نمی‌دانند. بیشتر مردم خیر و ارزش را در کامیابی‌های مادی می‌پندارند. ﴿خیر عند ربک﴾

۶- پاداش و کیفر، لازمه‌ی تربیت و از شئون ربوبیت است. ﴿عند ربک﴾

۷- تنها به پاداش فکر نکنید، به آینده‌ی پایدار هم بیندیشید. ﴿خیر عند ربک ثواباً و خیر اَمْلاً﴾

۸- در ارشاد و تربیت، از آرزوها و امیدهای مردم استفاده کنیم. ﴿خیر عند ربک ثواباً و خیر اَمْلاً﴾

﴿۴۷﴾ وَیَوْمَ نَسِیرُ الْجِبَالِ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً

و(یاد کن) روزی که کوهها را به حرکت درآوریم و زمین را آشکار (صاف و هموار) می‌بینی در حالی که همگان را برانگیخته‌ایم، پس هیچ یک از آنان را فروگذار نمی‌کنیم.

نکته‌ها:

□ قرآن وضعیت کوهها را در آستانه‌ی برپایی رستاخیز، به صورت‌های گوناگونی بیان کرده است، از قبیل:

۱- زلزله و لرزش زمین و کوهها. ﴿تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ﴾^(۱)

۲- حرکت و جابجایی. ﴿نُسِیرُ الْجِبَالِ﴾

۳- تکه تکه شدن و به صورت ریگ درآمدن. ﴿سُتَّ الْجِبَالُ بَسّاً فَكَانَتْ هَبَاءً مُبْتَثّاً﴾^(۱)

پیام‌ها:

۱- برای دل‌ن بستن به زندگی دنیا، یادآوری قیامت لازم است. ﴿یوم...﴾

۲- کارهای نیک، در جاهای بسیار بکار می‌آید، از جمله در قیامت که کوهها نیز به حرکت درآیند. ﴿و یوم نَسِیرُ الْجِبَالِ﴾^(۲)

۳- در سرزمین قیامت و عرصات محشر، هیچ پستی و بلندی وجود ندارد. ﴿تری الارض بارزۃ﴾

۴- قیامت برای همه است و هیچ استثنایی در کار نیست. ﴿فلم نغادر منهم احداً﴾

﴿۴۸﴾ وَعَرَضُوا عَلَی رَبِّكَ صَفّاً لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِداً

و(در آن روز) همه‌ی مردم صف کشیده، بر پروردگارت عرضه می‌شوند. (خدا به آنان می‌فرماید:) همان‌گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، (امروز هم) به سوی ما آمدید، بلکه پنداشتید که هرگز ما برایتان موعدی مقرر نخواهیم داشت؟

نکته‌ها:

□ «صَف» نشانه‌ی نظم و ساماندهی و رمز ادب و تواضع است. در قرآن، برای بیان اوصاف مجاهدان و همچنین فرشتگان، تعبیر «صف» آمده است و دو سوره‌ی از قرآن نیز به نام «صَف» و «صافات» می‌باشد.

۱. واقعه، ۵ - ۶.

۲. با استفاده از کلمه‌ی «واو» و «یوم» که مفهوم ظرفیت را در ارتباط با آیه‌ی قبل می‌رساند.

□ اگر در دنیا، قوای مسلح با نظم خاصی بر رؤسا عرضه می‌شوند، در قیامت، همه انسان‌ها بطور قهری و منظم بر خداوند عرضه خواهند شد.

پیام‌ها:

- ۱- حضور در قیامت و عرضه بر پروردگار، قطعی است. ﴿وَعُرْضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ﴾
- ۲- طبقات دنیوی در قیامت از بین می‌رود و همه‌ی مردم، توانگر و فقیر در یک صف قرار می‌گیرند. ﴿صَفًّا﴾
- ۳- نظم، ارزشی است که هم در دنیا مطرح است، هم در آخرت، هم در جامعه و هم در عبادت. ﴿عُرْضُوا... صَفًّا﴾
- ۴- نحوه‌ی حضور در قیامت، مانند هنگام تولد و حضور در دنیا است؛ عاجز، گریان و عریان.^(۱) ﴿كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾
- ۵- معاد جسمانی است. ﴿جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ...﴾
- ۶- آفرینش مجدد در قیامت، همچون آفرینش در دنیا است. ﴿كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾
- ۷- کافران، دلیلی بر انکار معاد ندارند. ﴿بَلْ زَعَمْتَ أَنَّ نَجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا﴾

﴿٤٩﴾ وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا

و کتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است بیمناک‌اند و می‌گویند: وای بر

ما، این چه نوشته‌ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده‌اند (مقابل خود) حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند.

نکته‌ها:

□ بارها قرآن از کتاب و پرونده و نامه‌ی عمل در قیامت سخن به میان آورده است و می‌فرماید: فرستادگان ما می‌نویسند: ﴿إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ﴾^(۱)، آثار کارها را هم می‌نویسیم: ﴿نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾^(۲)، نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می‌شود: ﴿الزُّمَانُ طَائِرُهَا فِي عُنُقِهِمْ﴾^(۳)، پرونده‌ها در قیامت گشوده می‌شود: ﴿وَإِذِ الصُّحُفُ تُنشَرُ﴾^(۴)، نامه‌ها به دست خود افراد داده می‌شود؛ نامه‌ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می‌شود. همان‌گونه که هر فردی پرونده‌ای دارد، هر امتی نیز کتاب و پرونده‌ای دارد. ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾^(۵)

□ پیامبر اکرم ﷺ در بازگشت از جنگ حُنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب و خاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد، روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: «هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ، أَيَّاكُمْ وَالمَحْقَرَاتُ مِنَ الذُّنُوبِ» گناهان اینگونه جمع می‌شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.^(۶) از این برنامه این درس را نیز می‌توان گرفت که پیامبر ﷺ برنامه آموزشی، اردویی، بیابانی، تجسمی، نمایشی و عملی، همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم وقتی که خطر غرور پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، و اصحاب خود را بی‌گناه یا کم‌گناه می‌پنداشتند.

۱. یونس، ۲۱. ۲. یس، ۱۲. ۳. اسراء، ۱۳.

۴. تکویر، ۱۰. ۵. جاثیه، ۲۸. ۶. کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.

۱. در مناجاتها نیز به عریانی هنگام رستاخیز و محشر اشاره شده است.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: در روز قیامت هنگامی که کارنامه‌ی عمل انسان به او داده می‌شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه‌ها و کلمه‌ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه‌ی آنها را به یاد می‌آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می‌گوید: «یا ویلتنا ما لهذا الكتاب لا يُعَادِر صَغِيرَةً...»^(۱)

□ آنان که در دنیا بی‌خیال و بی‌تفاوت بوده و به هر کاری دست می‌زنند، در آخرت هراس و دلهره خواهند داشت، «مَشْفِقِينَ» ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهد و خداترسی بودند در آنجا آسوده‌اند. «إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مَشْفِقِينَ»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، هم‌نامه‌ی عمل هر فرد به دستش داده می‌شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می‌شود. «وُضِعَ الْكِتَابُ»
- ۲- نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده‌ی خویش است، نه از خداوند. «مَشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ»
- ۳- قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. «یا ویلتنا»
- ۴- علم افراد به عملکرد خودشان در قیامت چنان است که گویا همه با سواد می‌شوند، چون کتاب و خواندن برای همه مطرح است. «وُضِعَ الْكِتَابُ... مَشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ»
- ۵- عمل‌های انسان دارای درجات است. «صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً»
- ۶- قیامت، صحنه‌ی تجسم عمل‌های انسان است. «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»
- ۷- داشتن عدالت و ظلم نکردن، لازمه ربوبیت الهی است. «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»

﴿٥٠﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا

(یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه به جز ابلیس سجده کردند! او از جن بود و از فرمان پروردگارش سر بر تافت. آیا (با این حال) او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می‌گیرید؟ در حالی که آنان برای شما دشمنند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند.

نکته‌ها:

□ سجده سه نوع است:

- الف: سجده‌ی عبادت که مخصوص خداست. مثل سجده‌ی نماز.
- ب: سجده‌ی اطاعت. مثل سجده‌ی فرشتگان بر آدم، که برای اطاعت فرمان خداوند بود.
- ج: سجده‌ی تحیت، تکریم و تشکر از خداوند. مثل سجده‌ی یعقوب بر عاقبت یوسف.

پیام‌ها:

- ۱- سرگذشت سجده فرشتگان بر آدم و تمرّد ابلیس، قابل تأمل و مایه‌ی عبرت است. «وَإِذْ قُلْنَا...»
- ۲- فرشتگان پیش از انسان بوده‌اند. «قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»
- ۳- انسان برتر از فرشته است که مسجود او قرار گرفته است. «اسْجُدُوا لِآدَمَ»
- ۴- فرشتگان مطیع امر خدایند. «اسْجُدُوا... فَسَجَدُوا»
- ۵- آنان که سجده‌ای ندارند، در خط ابلیس‌اند. «فَسَجَدُوا إِلَّا»

ابلیس ﴿

۶- نباید به سابقه‌ی خود مغرور شد. ابلیس با سابقه‌ی طولانی

عبادت، فاسق شد. ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ...﴾

۷- ابلیس فرزند و ذریه دارد. ﴿و ذُرِّيَّتِهِ﴾

۸- فاسقان را نباید دوست خود گرفت. ﴿فَفَسَقَ... أَفْتَتَّخِذُونَهُ و

ذُرِّيَّتِهِ اَوْلِيَاءَ﴾

۹- پیروان شیطان باید در عملکرد خود بازنگری کنند که چه

می‌کنند. ﴿أَفْتَتَّخِذُونَهُ و ذُرِّيَّتِهِ اَوْلِيَاءَ﴾

۱۰- شیطان و نسل او، دشمن انسانند. ﴿وَهُمْ لَكُمْ اَعْدُو﴾

۱۱- آنان که به جای خدا پیرو شیطان می‌شوند، ستمگرند.

﴿بئس للظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾

۱۲- رها کردن خدا و پیروی از شیطان، انتخاب بدترین

جایگزین است. ﴿بئس للظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾

﴿۵۱﴾ مَا اَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَلَا خَلْقَ

اَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ تُتَّخَذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا

من آنان (ابلیس و فرزندان او) را نه در آفرینش آسمان‌ها و زمین

و نه در آفرینش خودشان به شهادت نطلبیدم و من گمراه

گنندگان را دستیار خود نمی‌گیرم.

نکته‌ها:

□ به حضرت علی علیه السلام گفتند: تا استقرار یافتن حکومت، معاویه را بر امارت

ثابت نگه‌دار و پس از قدرت یافتن، او را کنار بگذار! حضرت در جواب آنان

فرمود: «ما كنتُ متَّخِذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا»^(۱)

□ خداوند، بی‌نیاز مطلق است و به هیچ یاوری حتی در آفرینش نیاز ندارد و

اگر اموری را به دیگران می‌سپارد، مانند واگذاری تدبیر به فرشتگان، ﴿و

الْمُدَبِّرَاتِ اَمْرًا﴾^(۱) از روی عجز و ناتوانی نیست، بلکه از روی حکمت و در

مسیر تربیت و رشد انسان است.

پیام‌ها:

۱- خداوند در آفرینش، نیازی به شاهد ندارد. ﴿ما اَشْهَدْتُهُمْ﴾

۲- اسرار هستی و آفرینش را جز خدا کسی نمی‌داند. ﴿ما

اَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ...﴾

۳- کسی که آفریده، حَقّ ولایت دارد. ﴿أَفْتَتَّخِذُونَهُ اَوْلِيَاءَ... ما

اَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ...﴾

۴- کارگزاران الهی باید امین باشند. ﴿ما كنتُ متَّخِذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾

۵- آنان که در راه و خط خدایند، نباید از منحرفان کمک بگیرند

و باید استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند.

﴿ما كنتُ متَّخِذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾

﴿۵۲﴾ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ

فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا

و (یاد کن روز قیامتی را) روزی که (خداوند به مشرکان)

می‌گوید: آنان را که شریک من می‌پنداشتید فرا بخوانید (تا

کمکتان کنند)، پس (مشرکان) آنها را می‌خوانند ولی پاسخی به

آنان نمی‌دهند و ما میانشان ورطه‌ی هلاکت قرار می‌دهیم.

نکته‌ها:

□ آنان که از خدا جدا شوند سرگردانند و به هر چیز روی می‌آورند، از انسان تا

جماد و حیوانات، از خورشید و ماه در آسمان تا گاو و گوساله در زمین، از فرشتگان معصوم تا شیاطین فاسق، ولی هر چه بخوانند جوابی نمی شنوند، ﴿فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ﴾ اما اگر خدا را بخوانند، حتماً پاسخشان داده می شود. ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^(۱)

□ سؤال: در قرآن می خوانیم که خدا با کتمان کنندگان حق و پیمان شکنان حرف نمی زند، ﴿لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ﴾^(۲) پس چرا در این آیه خداوند با مشرکان سخن می گوید؟

پاسخ: شاید به خاطر این است که دانشمندان کتمان کننده از مشرکان بدترند، یا آنکه قیامت مراحل مختلفی دارد، در یک مرحله خدا سخن نمی گوید، ولی در مرحله ای دیگر با آنان سخن گفته و مورد عتاب قرار می دهد. و ممکن است مراد این باشد که سخنی محبت آمیز با آنان نمی گوید، ولی سخنان توبیخی و تحقیر آمیز می گوید.

پیام ها:

- ۱- در قیامت میان مشرکان و معبودهای آنان، فاصله زیادی است. ﴿ادوا﴾
- ۲- خداوند در قیامت به مشرکان فرصت استمداد از معبودها را می دهد، ولی چه سود؟ ﴿ادوا شرکائی... فلم يستجیبوا لهم﴾
- ۳- ریشه ی شرک، جهل و پندارهای بی اساس است. ﴿زعتم﴾

﴿٥٣﴾ وَ رَأَى الْمَجْرُمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُّوَاعِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا

و گناهکاران (در قیامت) آتش دوزخ را می بینند، پس درمی یابند که در آن خواهند افتاد و راه فراری از آن نمی یابند.

نکته ها:

□ مجرمان در قیامت راه فرار ندارند، زیرا نجات یا در سایه ی ایمان است، یا به خاطر عفو الهی براساس توبه و عمل صالح، که دستشان از این موارد تهی است، و یا شفاعت، که از بت ها کاری ساخته نیست، پس دوزخ برایشان حتمی است.

پیام ها:

- ۱- مکان هلاکت که در آیه قبل وعده داده شده بود، ﴿موبقا﴾ دوزخ است. ﴿رأى المجرمون النار﴾
- ۲- شرک، جرم و مشرک مجرم است. ﴿ادوا شرکائی... رأى المجرمون﴾
- ۳- دیدن آتش، عذاب است و سوختن در آن عذابی دیگر. ﴿رأى المجرمون﴾
- ۴- در قیامت، گرچه مجرمان آتش را از دور دست می بینند^(۱)، ولی چنان با صدا و نفیر است که می پندارند الآن در آن می افتند. ﴿ظنوا أنهم موعوها﴾
- ۵- شرک، عذابی ابدی دارد. ﴿لم يجدوا عنها مصرفاً﴾
- ۶- مجرم در قیامت امیدی به نجات و راه فرار ندارد. ﴿لم يجدوا عنها مصرفاً﴾

﴿٥٤﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا

والبتّه ما در این قرآن از هر مثلی برای مردم متنوع بیان کردیم، و(لی) انسان بیش از هر چیز جدال کننده است.

نکته‌ها:

□ «صِرْفَنَا» به معنای بیان‌های گوناگون است، یعنی ما به هر زبان و منطقی که امکان اثر داشته، با آنان سخن گفته‌ایم. «جدال» به معنای گفتگو به گونه‌ی نزاع و برتری طلبی است.

□ انسان در کنار زمینه‌های مثبتی که دارد، همچون داشتن روح الهی، برتری بر فرشتگان و سجود آنان بر او و قدرت نفوذ و تسخیر هستی و مانند آن، نقاط منفی زیادی نیز دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است، از قبیل: «ظلوماً، جهولاً، اکثر شیءٍ جدلاً، جزوعاً، هلوماً، منوعاً، لئى خسر، لیطغى، و...». یعنی بسیار ظالم و جاهل و پرچونه و بی صبر و حریص و بخیل و زیانکار و طغیان‌گر.

پیام‌ها:

- ۱- تکرار و تنوع و تمثیل، شیوه‌ی ضروری و مفید برای ارشاد و هدایت و تربیت مردم است. «صِرْفَنَا لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»
- ۲- هدف قرآن، هدایت همه‌ی مردم است و مثال‌های قرآن برای فهم عموم مردم است. «صِرْفَنَا لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»
- ۳- خداوند حجّت را به وسیله‌ی قرآن بر مردم تمام کرده است. «لَقَدْ صِرْفَنَا لِلنَّاسِ»
- ۴- در قرآن برای هر یک از اصول ارشاد و هدایت، مثالی است. «كُلِّ مَثَلٍ»
- ۵- اگر روحیه‌ی پذیرش در انسان نباشد، مثال‌های بیشتر او را به جدال بیشتر می‌کشاند. «كُلِّ مَثَلٍ، اَكْثَرُ شَيْءٍ جِدْلًا»
- ۶- انسان موجودی تنوع طلب و مجادله‌گر است. «صِرْفَنَا... جِدْلًا»

﴿٥٥﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ
يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأُولِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمْ
الْعَذَابُ قُبُلًا

و چه چیزی مردم را پس از آنکه هدایت برای آنان آمد، از ایمان آوردن و آمرزش خواهی از پروردگارشان باز داشت؟ جز آنکه (خواستند) سنّت خداوند درباره‌ی پیشینیان (که عذاب الهی بود) برای آنان (نیز) بیاید، یا آنکه عذاب، رویاروی آنان قرار گیرد!

نکته‌ها:

□ «قُبُل» یا به معنای مقابل و رو در رو است و یا جمع «قبیل» و اشاره به انواع مختلف عذاب.

پیام‌ها:

- ۱- سرباز زدن از ایمان با دیدن آن همه آیات، نشانه جدال‌گری انسان است. «جدلا و ما منع الناس»
- ۲- خداوند، حجّت را بر مردم تمام می‌کند تا هیچ راه و بهانه‌ای برای کفر باقی نماند. «و ما منع الناس»
- ۳- تنها ایمان کافی نیست، استغفار از لغزش‌ها هم لازم است. «يُؤْمِنُوا، يَسْتَغْفِرُوا»
- ۴- لازمه ربوبیت او، باز گذاردن راه توبه و استغفار است. «ويستغفروا ربهم»
- ۵- تاریخ، قوانین و سنّت‌های ثابتی دارد که باید از آن درس گرفت. «سُنَّةُ الْأُولِينَ»
- ۶- موعظه و استدلال همه جا کارساز نیست، گاهی عقوبت لازم است. «يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ» گاهی هیچ یک از عوامل تربیت از قبیل: وحی آسمانی، تبلیغ دائمی، مشاهده تاریخ و عبرت‌ها،

در انسان لجوج اثر ندارد.

۷- ایمان و استغفار، مانع عذاب الهی است. ﴿يُؤْمِنُوا...
يَسْتَغْفِرُوا...﴾

۸- دست خدا برای عذاب باز است، چه عذابی از نوع
پیشینیان یا عذابی جدید. ﴿سَنَّةَ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ قَبْلًا﴾

﴿٥٦﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ
وَيَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ
اتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا

وما پیامبران را جز بشارت دهندگان (برای مؤمنان) و
بیم دهندگان (برای مجرمان) نمی فرستیم، ولی کافران به باطل
مجادله و ستیز می کنند تا به وسیلهی آن حق را در هم کوبند. و
آنان نشانه ها و آیات مرا و آنچه را که به آن بیم داده شدند، به
مسخره گرفتند.

پیام ها:

۱- آگاهی بر سنت خداوند و رسالت انبیا و عکس العمل مردم و
سرنوشت اقوام لجوج، نوعی تسلی برای پیامبر است. ﴿وَمَا
نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ...﴾

۲- کار انبیا بشارت و انذار است، نه اجبار مردم بر پذیرش. ﴿إِلَّا
مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾

۳- خداوند، حجّت را بر مردم تمام می کند، ﴿وَمَا نُرْسِلُ
الْمُرْسَلِينَ...﴾ و مردم در پذیرش آن اجباری ندارند. ﴿إِلَّا مَبَشِّرِينَ
وَمُنذِرِينَ وَيَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾

۴- هدف کافران، محو حق، ﴿لِيُدْحِضُوا﴾ و ابزار کارشان، جدال و
استهزا می باشد. ﴿يَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

۵- درگیری و جدال میان حق و باطل همیشگی بوده است.
﴿يَجَادِلُ﴾ (فعل مضارع رمز تداوم کار است).

۶- کافران می خواهند جلوی حق را با باطل بگیرند، ﴿لِيُدْحِضُوا
بِهِ الْحَقَّ﴾ غافل از آنکه باطل رفتنی است. ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ
زَهُوقًا﴾^(۱)

۷- مسخره کردن آیات خدا و احکام الهی، کار کافران است. ﴿و
اتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا﴾

﴿٥٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ
نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ
يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ
يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا

و کیست ستمکارتر از آنکه به آیات پروردگارش تذکر دهند، پس (به
جای پذیرش) از آنها اعراض کند و (گناهان و) دستاورد پیشینه‌ی
خویش را فراموش کند؟! البتّه ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی نهادیم تا
آیات قرآن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار دادیم که اگر به
سوی هدایتشان فراخوانی، هرگز به راه نخواهند آمد.

نکته ها:

□ «تذکر»، رمز آن است که انسان در عمق روح و فطرت خود، خدا را یافته،
لکن از آن غافل شده است و تذکر برای کنار زدن پرده‌ی غفلت است.
حضرت علی عليه السلام در توصیف انبیا می فرماید: هدف از بعثت انبیا آن است
که مردم را به وفا کردن به فراموش شده‌ها یادآوری کنند. «و یذکرهم
منسی نعمته»^(۲).

□ «اَكْتَنَ» جمع «کنان» به معنای پرده و پوشش است.

پیام‌ها:

- ۱- بی‌اعتنائی به آیات الهی و درنگ نکردن در آنها، بزرگ‌ترین ستم به خود است. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ، ذُكِّرَ، أَعْرَضَ، نَسَى﴾
- ۲- یاد عملکرد بد، زمینه‌ساز توبه و عذرخواهی است و بر عکس غفلت از آن، سبب تیرگی روح و کلید همه بدبختی‌ها است. ﴿نَسَى مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾
- ۳- کیفر بی‌اعتنائی به آیات الهی و استهزا و غفلت از گناهان، محروم شدن از درک حقایق است. ﴿فَاعْرَضَ... جَعَلْنَا﴾
- ۴- عذاب الهی تنها در قیامت نیست، گرفتن قوه‌ی درک حقایق، نیز عذاب است. ﴿اَكْتَنَ أَنْ يَفْقَهُوه﴾
- ۵- در هدایت مردم، تنها برهان و دلیل کافی نیست، پذیرش مخاطب هم لازم است. ﴿وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا﴾
- ۶- راه هدایت، دل نرم و گوش شنواست، وقتی این دو دگرگون شد، حتی در برابر دعوت شخص پیامبر، هدایت‌پذیر نمی‌شود. ﴿فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا﴾

﴿٥٨﴾ وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا

و پروردگارت آمرزنده‌ی صاحب رحمت است، اگر مردم را به خاطر آنچه کسب کرده‌اند مجازات کند، هرچه زودتر عذاب برایشان می‌فرستد، (ولی چنین نمی‌کند) بلکه برای آنان موعدی قرار داده که (با فرارسیدنش) جز به لطف خداوند هرگز راه بازگشتی نمی‌یابند.

نکته‌ها:

- «مَوئِل» به معنای پناهگاه و وسیله‌ی نجات است.
- خداوند هم عادل است، هم غفور. به مقتضای عدلش باید گنهکار را عذاب کند، ولی به خاطر غفار بودن و رحمتش، به انسان مهلت می‌دهد تا توبه کند، اما اگر توبه نکرد، با عدلش مؤاخذه می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- آمرزش و رحمت، از شئون ربوبیت الهی و لازمه‌ی تربیت است. ﴿رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ﴾
- ۲- خداوند هم بسیار بخشنده است و هم دارای رحمتی گسترده می‌باشد. ﴿الْغَفُورُ، ذُو الرَّحْمَةِ﴾
- ۳- قهر و عذاب الهی نتیجه‌ی عمل خود مردم است. ﴿يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا﴾
- ۴- گناهانی زشت‌تر و عذابش بیشتر است که انسان با انگیزه به سراغ آنها برود. ﴿بِمَا كَسَبُوا﴾
- ۵- سنت الهی مهلت دادن به گنهکاران است. ﴿بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ﴾
- ۶- مهلت دادن و تأخیر در عذاب، از نشانه‌های لطف الهی است. ﴿الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ... لَهُمْ مَوْعِدٌ﴾
- ۷- گنهکاران به مهلت دادن‌های الهی مغرور نشوند، چون موعده آن تمام و نوبت قهری می‌رسد که هیچ راهی برای نجات آنان نیست. ﴿لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا﴾

﴿٥٩﴾ وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا

و (مردم) آن آبادی‌ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان کردیم و برای نابود کردنشان (از پیش) زمانی را قرار دادیم.

پیام‌ها:

- ۱- از تاریخ و سرگذشت پیشینیان باید درس گرفت. ﴿تلك القرى اهلكتناهم﴾
- ۲- رمز بدبختی و هلاکت مردم، عملکرد ظالمانه‌ی خودشان است. ﴿لما ظلموا﴾
- ۳- زوال تمدن‌ها و جوامع، تحت اراده الهی است. ﴿اهلكتناهم لما ظلموا﴾
- ۴- قهر الهی از روی حکمت بوده و دارای زمانی خاص است. ﴿موعدا﴾
- ۵- اگر ستمگران را در رفاه و آسایش دیدید، مایوس نشوید، آنان هم مهلتی دارند. ﴿جعلنا لمهلكم موعداً﴾

﴿٦٠﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقْبًا

و(بیادآور) زمانی که موسی به جوان (همراهش) گفت: من دست از جستجو برنمی‌دارم تا به محلّ برخورد دو دریا برسم، حتّی اگر سال‌ها (به راه خود) ادامه دهم.

﴿٦١﴾ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا

پس چون به محلّ تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند) فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «موسی» ۱۳۶ بار در قرآن آمده و همه‌ی موارد مراد همان پیامبر

اولوالعزم است.

□ بکار بردن کلمه «فقی» که به معنای جوان و جوانمرد است، به جای غلام و پسر، نشانه‌ی ادب، مهربانی و نام نیک است.

مراد از «فتاه» در آیه، «یوشع بن نون» است که مصاحب و ملازم حضرت موسی در آن سفر بوده است.^(۱)

□ «حُقْب» به معنای سال‌های طولانی است، ۷۰ الی ۸۰ سال.

□ در تفاسیر و روایات، ماجرای موسی و خضر بیان شده است. چنانکه در کتاب صحیح بخاری از ابن عباس از ابی بن کعب آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: روزی حضرت موسی در حال خطبه خواندن، مورد سؤال بنی اسرائیل قرار گرفت که عالم‌ترین افراد کیست؟ موسی گفت: من هستم. خداوند موسی را مورد عتاب قرار داد که چرا نگفتی: خدا بهتر می‌داند. خضر از تو عالم‌تر است. موسی گفت: خضر کجاست؟ خطاب آمد: در منطقه‌ی مجمع‌البحرین است و رمز و نشانه‌ی آن این است که یک ماهی در سبیدی قرار بده و حرکت کن، هر جا ماهی را نیافتی، وعده‌گاه ملاقات خضر همان جا می‌باشد.^(۲)

موسی ماهی را در سبید قرار داده و به کسی که همراهش بود فرمود: هر کجا ماهی را نیافتی به من خبر بده. موسی و همراهش حرکت کردند تا کنار دریایی رسیدند و برای استراحت کنار سنگی توقف کردند. در حالی که موسی در خواب بود و همراهش بیدار، ماهی حرکتی کرده و از سبید به دریا پرید! همراه موسی چون او را در خواب دید، او را صدا نزد. پس از بیداری موسی نیز فراموش کرد به او خبر دهد و هر دو به راه خود ادامه دادند، پس از یک شبانه‌روز موسی گفت: غذایی بیاور که ما از این سفر خسته شدیم.

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. علامه شعرانی در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، محلّ ملاقات را حوالی شام و فلسطین می‌داند.

همراه موسی، ماجرای زنده شدن ماهی و پریدنش در آب را بازگو کرد. موسی گفت: باید برگردیم به همان منطقه‌ای که ماهی در آب پریده که وعده‌گاه ما آنجاست.

□ امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: همراه موسی، ماهی نمک زده را کنار دریا برد تا بشوید، ماهی در دست او به حرکت در آمد و به دریا رفت.^(۱)
□ بعضی مجمع البحرین را تلاقی دو دریای نبوت (موسی و خضر) دانسته‌اند؛ موسی دریای حکمت ظاهری و خضر، دریای حکمت باطنی است.

□ در قرآن، بارها حیوانات علامت، یا الهام‌بخش و یا خبررسان بوده‌اند، مانند چگونگی دفن هابیل با الهام از کلاغ، اطلاع از کفر مردم سبأ با خبر دادن هدهد و زنده شدن ماهی، در ماجرای ملاقات این دو پیامبر، و نقش عنکبوت در حفاظت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غار و نقش حفاظتی سگ برای اصحاب کهف.

پیام‌ها:

- ۱- تلاش موسی برای ملاقات خضر و تحصیل علم قابل ذکر است. «و اذ...»
- ۲- در مسافرت، همراه و همسفر داشته باشیم. «قال موسی لفتاه»
- ۳- انتخاب عنوان زیبا، سفارش اسلام است. «قال... لفتاه»
- ۴- هجرت و سفر برای کسب علم، تاریخی بس طولانی دارد. «لا ابرح...»
- ۵- طالب علم باید سراغ عالم برود، نه آنکه به انتظار عالم بنشیند. «لا ابرح» یعنی تا رسیدن به عالم، دست از جستجو بر نمی‌دارم.

۶- در طلب علم و عالم، اگر عمری جستجو کنیم جا دارد. «أَمْضَى حُبًّا»

۷- تحصیل علم پایان و حدی ندارد. پیامبری چون موسی نیز برای فراگیری علم باید آماده سفر طولانی شود. «أَمْضَى حُبًّا»

۸- همسفر جوانمرد کسی است که تا پایان سفر همراه انسان باشد. «حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ... فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا»

۹- دریا و کنار دریا می‌تواند محل مناسب و سالم و آماده‌ای برای آموزش و ملاقات‌های معنوی باشد. «فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا»

﴿ ۶۲ ﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

پس همین که (از کنار دریا) گذشتند، موسی به جوان (همراه) خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور، به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده‌ایم.

﴿ ۶۳ ﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْوَحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا

(آن جوان) گفت: آیا به یاد داری وقتی که به صخره پناه بردیم و من (پریدن) ماهی (به دریا) را فراموش کردم (که برای تو بگویم) و کسی جز شیطان آن را از یاد من نبرد، تا آن را یادآوری کنم. و (در کمال) شگفتی ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و رفت).

نکته‌ها:

□ «غداء» به غذای صبح و «عشاء» به غذای شب گفته می‌شود.

□ به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام، حضرت موسی در سه نوبت از گرسنگی به خدا شکایت کرد:

اول: پس از آنکه برای دختران شعیب آب آورد و به گوسفندان آنان کمک کرد، به گوشه‌ای رفت و گفت: پروردگارا! برای خیری که بر من نازل کنی نیازمندم. ^(۱)

دوم: در این آیه. ^(۲)

سوم: آنجا که از اهل روستا غذا خواستند و آنها ندادند، به خضر اعتراض کرد که چرا برای مردمی که غذا به ما ندادند، رایگان کار می‌کنی؟ ^(۳)

□ وعده‌گاه موسی و خضر نشانه‌ای داشت و آن اینکه آن ماهی که غذای موسی و همراهش بود، از ظرف غذا به دریا برود. وقتی به محل قرار رسیدند و ماهی به دریا پرید، همراه موسی فراموش کرد آن را به موسی بگوید. چون مقدار زیادی راه رفتند، همراه موسی ماجرا را نقل کرد. مقدار اضافی راه را برگشتند و در همان محل، خضر را دیدار کردند.

□ حضرت موسی علیه السلام چهار سفر داشت:

۱- سفر هرب. «ففررت منکم لما خفتکم» ^(۴)

۲- سفر طلب. «فلما آتاهما تودی من شاطی الوادی الالین» ^(۵)

۳- سفر طرب. «ولما جاء موسی لمیقاتنا» ^(۶)

۴- سفر تعب. «لقد لقینا من سفرنا هذا نصباً» ^(۷)

پیام‌ها:

۱- از آداب سفر، داشتن همسفر و تدارک غذا است. «آتنا غداءنا» ^(۸)

۲- در راه تحصیل علم و معرفت و رسیدن به آرمان‌ها، پیامبران نیز سختی‌ها را متحمل شده‌اند. «لقینا من سفرنا هذا نصباً»

۳- شیاطین، مانع ملاقات و همراهی موسی و خضرها هستند و به همین دلیل همراه موسی را به فراموشی انداختند. «ما انسانیه الا الشیطان»

«۶۴» قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا

(موسی) گفت: این همان (محلّ قراری) بود که در پی آن بودیم. پس از همان راه برگشتند، در حالی که ردّ پای خود را (به دقت) دنبال می‌کردند.

«۶۵» فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَّدُنَّا عِلْمًا

پس (در آنجا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (عظیم) به او عطا کرده بودیم و از نزد خود علمی (فراوان) به او آموخته بودیم.

نکته‌ها:

□ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: موسی در علم شرع از خضر آگاه‌تر بود، ولی خضر در رشته و مأموریت دیگری غیر از آن، آگاه‌تر بود. ^(۱)

□ مراد از «عبد» در این آیه، خضر است که به دلایل زیر پیامبر بوده است: الف: کسی که استاد پیامبری همچون موسی می‌شود، حتماً پیامبر است. ب: تعبیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً مخصوص پیامبران است. ج: خضر به موسی گفت: تمام کارهای خارق‌العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق فرمان و رأی خدا بوده، نه رأی من. «مَا فَعَلْتَهُ مِنْ

۱. قصص، ۲۴. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. کهف، ۷۷.

۴. شعراء، ۲۱. ۵. قصص، ۳۰. ۶. اعراف، ۱۴۳.

۷. تفسیر کشف‌الاسرار.

۸. اصحاب کهف نیز پول نقد همراه داشتند. «فابعثوا بقرکم هذه» کهف، ۱۹.

۱. تفسیر المیزان.

امری ﴿

د: موسی به خضر قول داد که من خلاف دستور تو کاری انجام نمی‌دهم، ﴿لَا اَعْصِي لَكَ اَمْرًا﴾ و کسی که پیامبر اولوالعزمی، تسلیم بی‌چون و چرای او می‌شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

ه: علم لدنی، مخصوص انبیاست. خداوند درباره خضر فرمود: ﴿عَلَّمَنَاهُ مِنْ لَدُنَّا﴾

و: بعضی از مفسران نیز مراد از «رَحْمَةً» را نبوت دانسته‌اند. ﴿آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا﴾

پیام‌ها:

- ۱- برخی علوم، با تمرین و تجربه و آموزش به دست نمی‌آید و علم لدنی لازم دارد، مانند علم انبیا. ﴿مَنْ لَدُنَّا عَلِمًا﴾
- ۲- سرانجام رنج و جویندگی، یافتن و رسیدن است. ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا﴾
- ۳- در جامعه، خضرهای راهنما یافت می‌شوند،^(۱) مهم‌گشتن و پیدا نمودن و شاگردی آنان است. ﴿عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا﴾
- ۴- کسی که می‌خواهد مردم را به عبودیت خدا فرابخواند، باید هم خودش و هم استادش عبد باشند. ﴿مَنْ عِبَادِنَا﴾
- ۵- دریافت رحمت و علم الهی، در سایه‌ی عبودیت است. ﴿عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً... وَعَلَّمَنَاهُ﴾
- ۶- بالاتر از هر دانایی، داناتری است، پس به علم خود مغرور نشویم. ﴿عَبْدًا... عَلَّمَنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عَلِيمًا﴾

﴿۶۶﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می‌دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته‌اند، به من بیاموزی؟

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هنگامی که موسی، خضر را ملاقات کرد، پرنده‌ای در برابر آنان قطره‌ای از آب دریا را با منقارش برداشت و برزمین ریخت. خضر به موسی گفت: آیا رمز این کار پرنده را دانستی؟ او به ما می‌آموزد که علم ما در برابر علم خداوند، همانند قطره‌ای در برابر دریایی بی‌کران است.^(۱)

□ در این آیات کوتاه، نکات متعددی در ادب و تواضع نسبت به استاد دیده می‌شود، از جمله:

- الف: موسی شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. «هل»
- ب: خود را پیرو استاد معرفی کرد. «اتبعك»
- ج: خضر را استاد معرفی کرد. «تعلمن»
- د: خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست. «مما»
- ه: علم استاد را به غیب پیوند داد. «علمت»
- و: تعلیم استاد را اثربخش دانست. «رشداً»
- ز: همان‌گونه که خدا به تو آموخت تو نیز به من بیاموز. «مما علمت رشداً»
- ح: قول داد که نافرمانی نکند. (دو آیه‌ی بعد): «لا اعصي لك امرًا»
- ط: کارها و سخنان استاد را فرمان دانست. «لا اعصي لك امرًا»
- ی: برای آینده و پایداریش وعده نداد و گفت: «ان شاء الله»

۱. طی این مرحله بی‌همراهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر گمراهی (حافظ)

۱. تفاسیر المیزان، نمونه و درالمنثور.

پیام‌ها:

- ۱- برای دریافت علم، باید در مقابل استاد، ادب و تواضع داشت. ﴿هَلْ اتَّبِعَكَ...﴾
- ۲- تواضع نسبت به عالمان و اساتید، از اخلاق انبیاست. ﴿هَلْ اتَّبِعَكَ...﴾
- ۳- کسی که عاشق علم و آموختن است، تلاش و حرکت می‌کند. ﴿هَلْ اتَّبِعَكَ﴾
- ۴- مسافرت با عالم و تحمّل سختی‌ها در راه کسب علم و دانش و رسیدن به رشد و کمال ارزش دارد. ﴿هَلْ اتَّبِعَكَ﴾
- ۵- طالب علم باید هدف داشته باشد و شخصیت زده نباشد. ﴿عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنَ﴾
- ۶- کارهای الهی گرچه گاهی با معجزه پیش می‌رود، ولی قانون اصلی، پیمودن مسیر طبیعی است. موسی باید شاگردی کند تا حکمت بیاموزد. ﴿أَنْ تُعَلِّمَنَ﴾
- ۷- پیامبران اولوالعزم نیز از فراگیری دانش دریغ نداشتند. ﴿عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنَ﴾
- ۸- حضرت خضر، پیامبر و دارای علم لدنی از سوی خدا بود. ﴿عُلِّمْتَ﴾
- ۹- پیمودن راه تکامل و رسیدن به معارف ویژه‌ی الهی، به معلّم و راهنما نیاز دارد. ﴿تُعَلِّمَنَ مِمَّا عُلِّمْتَ﴾
- ۱۰- علم انبیا، محدود و قابل افزایش است. ﴿تُعَلِّمَنَ مِمَّا...﴾ (اعلم افراد زمان نیز محدودیت علمی دارند.)
- ۱۱- مراتب انبیا در بهره‌مندی از علم و کمال متفاوت است. ﴿تُعَلِّمَنَ مِمَّا...﴾
- ۱۲- برخورداری از تمام مراتب علم و کمال، شرط نبوت

نیست. ﴿تُعَلِّمَنَ﴾

- ۱۳- آگاهی به معارف و علوم الهی، تضمین کننده رشد و کمال انسان است. ﴿تُعَلِّمَنَ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾
- ۱۴- علم به تنهایی هدف نیست، بلکه باید مایه‌ی رشد باشد و انسان را به عمل صالح بکشاند و فروتنی آورد، نه غرور و مجادله. ^(۱) ﴿رُشْدًا﴾

﴿٦٧﴾ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٨﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ﴿٦٩﴾ قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا

(خضر) گفت: تو هرگز نمی‌توانی بر همراهی من صبر کنی. و چگونه بر چیزی که آگاهی کامل به (راز) آن نداری صبر می‌کنی؟ (موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیبای خواهی یافت و در هیچ کاری، تو را نافرمانی نخواهم کرد.

﴿٧٠﴾ قَالَ فَإِنْ أَتَبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا

(خضر) گفت: پس اگر در پی من آمدی، از چیزی (از کارهای شگفت من) می‌پرس، تا آنکه خودم درباره‌ی آن سخن آغاز کنم.

نکته‌ها:

- ۱ چنانکه در آیات قبل بیان کردیم؛ حضرت موسی با آنکه از پیامبران اولوالعزم است و در علم شریعت، اعلم می‌باشد، ولی در سایر علوم، دانش خضر بیشتر بوده است.

۱. پیامبر ﷺ در تعقیب نمازشان می‌خواندند: «أعوذ بك من علمٍ لا يتفَع». بحار، ج ۸۶، ص ۱۸.

پیام‌ها:

- ۱- مربی و معلم باید از ظرفیت شاگردان آگاه باشد. ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ...﴾
- ۲- در واگذاری مسئولیت‌های فرهنگی، باید لیاقت‌ها شناخته و ضعف‌ها گوشزد شود. ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ...﴾
- ۳- ظرفیت افراد برای آگاهی‌ها متفاوت است، حتی موسی تحمل کارهای خضر را ندارد. ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ﴾
- ۴- رشد علمی بدون صبر، میسر نیست. ﴿رَشْدًا... وَ كَيْفَ تَصْبِرُ﴾
- ۵- بسیاری از مجادلات و کدورت‌ها، در اثر بی‌اطلاعی افراد از افکار و اهداف یکدیگر است. ﴿وَ كَيْفَ تَصْبِرُ...﴾
- ۶- آگاهی و احاطه‌ی علمی، ظرفیت و صبر انسان را بالا می‌برد. ﴿كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾
- ۷- با صبر و لطف الهی می‌توان به رشد و کمال رسید. ﴿إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا﴾
- ۸- برای هر کاری که در آینده می‌خواهیم انجام دهیم، مشیت الهی را فراموش نکرده و «ان شاء الله» بگوییم. ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا﴾
- ۹- خضر معصوم بود، چون موسی تعهد کرد که از دستورهای او نافرمانی نکند. ﴿لَا أُعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾
- ۱۰- اطاعت از معلم و صبر در راه تحصیل، ادب و شرط تعلم است. ﴿سَتَجِدُنِي... صَابِرًا﴾
- ۱۱- تعهد گرفتن در مسایل علمی و تربیتی جایز است. ﴿فَان تَابِعْتَنِي فَلَا تَسْتَلْنِي﴾
- ۱۲- سؤال کردن، زمان دارد و شتابزدگی در سؤال، ممنوع است. ﴿فَلَا تَسْتَلْنِي... حَتَّىٰ أَحْدِثَ لَكَ﴾

- ۱۳- تمام کارهای انبیا، با دلیل، منطق و حکیمانه است. ﴿أَحْدِثْ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا﴾
- ۱۴- استاد و مربی باید از ذهن شاگردان، ابهام زدایی کند. ﴿حَتَّىٰ أَحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا﴾

﴿٧١﴾ فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا

پس آن دو (موسی و خضر) به راه افتادند، تا آنکه سوار کشتی شدند. (خضر) آن را سوراخ کرد. موسی (از روی اعتراض یا تعجب) گفت: آیا آن را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ راستی که کار ناروایی انجام دادی!

﴿٧٢﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

(خضر) گفت: آیا نگفتم تو هرگز نمی‌توانی همراه من شکیبایی باشی؟

نکته‌ها:

- «خرق» به معنای پاره کردن چیزی از روی فساد و بدون مطالعه است. کلمه‌ی «امر» به کار مهم شگفت‌آور یا بسیار زشت گفته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- در آموزش، زمان را از دست ندهید. ﴿فَانطَلقا﴾ (حرف «ف» نشانه فوریت است)
- ۲- همراهی افراد، گاهی تا پایان راه نیست. همسفر اول موسی، در ادامه راه با آنان نبود و موسی و خضر، دو نفری به راه افتادند. ﴿فَانطَلقا﴾ و نفرمود: ﴿فَانطَلقوا﴾
- ۳- فراگیری علم، محدود به زمان و مکان و وسیله‌ی خاصی نیست. ﴿رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ﴾ (در دریا و سوار بر کشتی و در سفر

هم می‌توان آموخت.)

۴- اگر علم و حکمت کسی را پذیرفتیم باید در برابر کارهایش،

حتی اگر به نظر ما عجیب آید، سکوت کنیم. ﴿السَّفِينَةُ خَرَقَهَا﴾

۵- گاهی لازمی آموزش، خراب کردن است. ﴿خَرَقَهَا﴾

۶- هنگام خطر، هر کسی خود و منافع خود را می‌بیند، ولی انبیا

به فکر دیگرانند. ﴿لَتَغْرُقَ أَهْلَهَا﴾ و نفرمود: ﴿لَتَغْرُقَنَا﴾

۷- سوراخ کردن کشتی، به ظاهر هم تصرف بی‌اجازه در مال

دیگری بود، هم زیان و خسارت رساندن بی‌دلیل به مال و

جان خود و دیگران، لذا حضرت موسی اعتراض کرد. ﴿شَيْئاً

إِمْرًا﴾

﴿۷۳﴾ قَالَ لَا تَأْخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي

عُسْرًا

(موسی) گفت: مرا به خاطر فراموشی‌ام مؤاخذه مکن و از این

کارم بر من سخت مگیر.

﴿۷۴﴾ فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا

زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً نُكْرًا

پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند، پس خضر

او را کشت. موسی گفت: آیا بی‌گناهی را بدون آنکه کسی را کشته

باشد، کشتی؟ به راستی کار زشت و منکری انجام دادی!

نکته‌ها:

□ نه انبیا فراموشکارند، نه فراموشی قابل انتقاد و مؤاخذه است. بنابراین در

جمله‌ی «لَا تَأْخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ»، مراد از نسیان، رها کردن قرار تبعیت و

سکوت، به دلیل کارهایی بود که به نظر موسی خلاف شرع می‌آمد.

□ «ارهاق»، هم به معنای فراگیر شدن با قهر و غلبه است و هم به تکلیف

کردن به کار سخت گفته می‌شود.

□ از کلمه‌ی «غلام» و «زکیتة» استفاده می‌شود که نوجوان به تکلیف نرسیده

بود. کلمه «نُکْر» از «إمْر» شدیدتر است، زیرا در مورد سوراخ کردن کشتی

فرمود: «شَيْئاً إِمْرًا»، ولی در مورد کشتن نوجوان فرمود: «شَيْئاً نُكْرًا».

پیام‌ها:

۱- معلّم و استاد می‌تواند شاگرد خود را مؤاخذه کند.

﴿لَا تَأْخِذْنِي﴾

۲- در تعلیم و تربیت نباید کار را بر شاگردان سخت گرفت.

﴿لَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا﴾

۳- معلّم و استاد، پس از پذیرش اشتباه و عذرخواهی شاگرد،

تعلیم و ارشاد را ادامه دهد. ﴿فَانْطَلَقَا﴾

۴- معلّم باید شاگرد را به تدریج با معارف آشنا کند. ﴿فَانْطَلَقَا﴾

(موسی گام به گام با اسرار آشنا می‌شود.)

۵- مراعات محکّمات، مهم‌تر از تعهدات اخلاقی است.

﴿أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً﴾ موسی به خاطر اینکه قتل را از منکرات

می‌دانست، نهی از منکر را برخورد لازم دید و نهی کرد و از

تعهد اخلاقی که داده بود، دست برداشت.

۶- قانون قصاص، در دین موسی نیز بوده است. ﴿أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا

زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ﴾ اعتراض موسی این بود که چرا نوجوانی را که

قاتل نبوده کشتی؟

۷- گاهی آنچه نزد کسی «معروف» است، نزد دیگری «منکر»

جلوه می‌کند. ﴿جِئْتَ شَيْئاً نُكْرًا﴾

﴿٧٥﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

گفت: آیا نگفتمت که نمی‌توانی همپای من صبر کنی؟

﴿٧٦﴾ قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا

(موسی) گفت: اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراه مباش، قطعاً از جانب من معذور خواهی بود (و اگر رهایم کنی حق داری).

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اگر موسی عليه السلام صبر می‌کرد، عجایب بیشتری از خضر می‌دید. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- اولیای خدا در تحمل علم و ظرفیت، در یک درجه نیستند. ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ﴾
- ۲- سه بار آزمایش و مهلت دادن، برای شناخت خصلت‌ها کافی است. ﴿إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا﴾
- ۳- اگر با کسی تضاد فکری داریم و یکدیگر را درک نمی‌کنیم، بی آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم. ﴿فَلَا تُصَاحِبْنِي﴾
- ۴- اعتراض‌های موسی به خاطر ابهام‌هایی بود که در کار خضر می‌دید و جنبه‌ی سؤال داشت. ﴿إِنْ سَأَلْتُكَ﴾
- ۵- درباره‌ی عملکرد خود، رأی منصفانه بدهیم. ﴿فَلَا تُصَاحِبْنِي﴾
- ۶- وقتی از کسی جدا می‌شویم، ادب را مراعات کنیم. ﴿فَلَا

تصاحبنی قد بلغت من لدنی عذراً﴾

۷- هر جدایی، نشانه‌ی کینه و عقده و غرور و تکبر نیست.

﴿قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا﴾

﴿٧٧﴾ فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا

پس آن دو به راه خود ادامه دادند تا به اهل یک آبادی رسیدند، از اهل آنجا غذا خواستند، آنان از مهمان کردن آن دو سر باز زدند. پس آن دو در آنجا دیواری را یافتند که در حال ریزش بود. خضر، دیوار را برپا کرد. (موسی با تعجب) گفت: اگر می‌خواستی برای این کار مزد می‌گرفتی!

نکته‌ها:

□ مردم از دادن غذا به موسی و خضر امتناع کردند، ولی خضر به تنهایی دیوار خراب را مجانی تعمیر کرد.

پیام‌ها:

- ۱- هر دوره‌ی آموزشی، نیاز به حرکت دارد و تنوع در مکان برای آموزش‌های جدید، یک ارزش است. ﴿فَانْطَلَقَا﴾
- ۲- ملتی که سقوط اخلاقی کند، از دادن نان به پیامبر اولوالعزم هم خودداری می‌کند. ﴿أَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا﴾ (البسته این در صورتی است که آنان را می‌شناختند).
- ۳- آنان که از مهمانانی غریب پذیرایی نکنند، قابل نکوهش‌اند. ﴿فَأَبَوْا...﴾
- ۴- بی‌اعتنایی و بی‌مهری مردم، در کار ما تأثیر منفی نگذارد.

﴿فَأَوْأَىٰ يَضِيْفُوهُمَا﴾

۵- انبیا گاهی در شدت نیاز به سر می بردند. ﴿اسْتَطْعَمَا﴾

۶- گرچه نیازمندان به حداقل قناعت کنند، ولی کرامت انسانی می گوید در حد ضیافت پذیرایی کنید. ﴿اسْتَطْعَمَا... يَضِيْفُوهُمَا﴾

۷- لازم نیست مهمان همیشه آشنا باشد، از مهمان غریب و ابن السبیل هم باید پذیرایی کرد. ﴿فَأَوْأَىٰ أَنْ يَضِيْفُوهُمَا﴾

۸- باید نواقص را اصلاح و تعمیر کرد، نه آنکه هر چیز عیب دار را بی ارزش پنداشت و از آن دست کشید. ﴿فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا...﴾

فاقامه ﴿

۹- اولیای الهی اهل کینه و انتقام نیستند. گرچه آنان را مهمان نکردند، ولی خضر به آنان خدمت کرد. ﴿أَوْأَىٰ أَنْ يَضِيْفُوهُمَا -﴾

فاقامه ﴿

۱۰- پیامبران بر مال و جان مردم ولایت دارند که هرگونه تصرف کنند و نیاز به کسب اجازه از مالک ندارند. ﴿فاقامه ﴿

۱۱- همه جا منطقی «اول معاش سپس کار» و «اول تأمین سپس تمکین»، درست نیست. پیامبر گرسنه، مجانی کارگری

می کند. ﴿أَوْأَىٰ... فاقامه ﴿ وقتی نیاز را دیدیم، دست به کار شویم و منتظر دعوت و بودجه و همکار و آیین نامه نباشیم.

﴿جداراً، فاقامه ﴿

۱۲- کار کردن برای خداوند بدون گرفتن مزد، عیب نیست. ﴿فاقامه ﴿

۱۳- وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم، به انتقاد این و آن کاری نداشته باشیم. ﴿لَتَّخَذَتْ عَلَيْهِ اجْرًا﴾

۱۴- کار کردن و مزد گرفتن و اجیر شدن ننگ نیست. ﴿لَتَّخَذَتْ عَلَيْهِ اجْرًا﴾

۱۵- اولیای خدا برای پول کار نمی کنند. ﴿لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اجْرًا﴾

﴿۷۸﴾ قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

(خضر) گفت: این (بار) جدایی میان من و توست، بزودی تو را از تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت.

نکته ها:

□ «تأویل» به معنای ارجاع و بازگشت دادن است و به هرکاری که به هدف برسد یا پرده از اسراری بردارد گفته می شود.

□ جدایی خضر از موسی به پیشنهاد خود موسی بود که گفت: «ان سألتك عن شيء بعد فلا تصاحبني» و زمینه ی آن را با سؤال ها و اعتراض های مکرر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.

□ از موسی پرسیدند: سخت ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه جویی ها دیدم، ولی دشوارترین زمان، آن لحظه ای بود که خضر گفت: «هذا فراق بيني و بينك».^(۱)

بگذار تا بگیریم، چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران

پیام ها:

۱- هر کس قدر وصال را نداند، گرفتار فراق خواهد شد. ﴿هذا فراق...﴾

۲- به کوچک ترین انتقادی یاران خود را از دست ندهیم. خضر

بعد از چند مرحله فرمود: ﴿هَذَا فِرَاقٌ...﴾

۳- هر چه سریعتر ابهام ذهنی دیگران را بر طرف کنید.

﴿سَأْتِبُكَ﴾

۴- با تعلیم حکمت، ظرفیت افراد را افزایش دهیم. ﴿سَأْتِبُكَ

بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ...﴾

۵- حوادث ظاهری، گاهی جنبه‌ی باطنی هم دارد. ﴿تَأْوِيلِ مَا لَمْ

تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾

﴿٧٩﴾ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ

فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ

غَضَبًا

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار

می‌کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان

پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می‌گرفت.

نکته‌ها:

□ «وراء» به هر مکان پنهانی و پوشیده گفته می‌شود؛ خواه آن مکان

روبروی انسان باشد، یا پشت سر او.

□ آنچه را انسان مشاهده می‌کند، یک چهره‌ی ظاهری امور است که چه

بسا برای آن، چهره‌ی باطنی نیز وجود داشته باشد. ظاهر کارهای خضر در

دیدگاه حضرت موسی کار خلاف بود، ولی در باطن آن، راز و رمز و حقیقتی

نهفته بود.

□ خضر، کشتی را به گونه‌ای سوراخ نکرد که آب در آن رفته و سبب غرق

شود، بلکه آن را معیوب ساخت. چه بسا عیب‌ها و نواقصی که مصلحت‌ها

در آن است. به قول صائب تبریزی: بسا شکست‌گز آن کارها درست شود

کلید رزق گدا، پای لنگ و دست شل است

□ معیوب کردن کشتی برای آن بود که به دست آن پادشاه ستمگر نیفتد و

آن بینوایان، بی‌ناتر نشوند. در واقع دفع افسد به فاسد بود، که این کار همه

کس نیست و تشخیص اهم و مهم کار دین شناسان عمیق است.

□ اهل بیت علیهم‌السلام، گاهی برخی یاران خالص خود را در حضور دیگران

نکوهش و عیبجویی می‌کردند، تا مورد سوءظن حکومت ستمگر قرار

نگیرند و جانشان سالم بماند.

چنان که امام صادق علیه‌السلام از زراره انتقاد علنی کرد تا از آزار عباسیان درامان

باشد، سپس به او پیام داد که برای حفظ جان تو چنین کردم. آنگاه این آیه

را تلاوت کردند: «اما السفینة...» و فرمودند: تو بهترین کشتی این دریایی

که طاغوت در پی تو و مراقب توست.^(۱)

□ کسانی پا به دنیای اسرار گذاشته و به باطن اشیا آگاه می‌شوند که از

مرحله ظاهر گذشته باشند، همچون موسی علیه‌السلام که عالم به شریعت بود و

به آن عمل می‌کرد، در دوره همراهی با خضر، به اسرار باطنی نیز آگاه شد.

پیام‌ها:

۱- مراعات نظم در شیوه‌ی آموزش مهم است. سؤال اول از

شکستن کشتی بود، ابتدا پاسخ همین سؤال مطرح می‌شود.

﴿أَمَّا السَّفِينَةُ﴾

۲- اسرار ناگفته و راز کارها، روزی آشکار می‌شود. ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ﴾

۳- شخص حکیم، هرگز کار لغو نمی‌کند و اعمالش براساس

حکمت و مصلحت است. ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ﴾ گر خضر، در بحر

کشتی را شکست، صد درستی، در شکست خضر هست^(۲)

۴- افراد متعهد، باید حافظ حقوق و اموال محرومان باشند.

﴿فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ...﴾

۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. مثنوی مولوی.

- ۵- اولیای خدا دلسوز مساکین و محرومانند. ﴿مساکین﴾
 ۶- چه بسا کسانی با داشتن سرمایه و کار، باز هم درآمدشان برای مخارجشان کافی نباشد و از نظر قرآن، مسکین محسوب شوند. ﴿مساکین یعملون﴾
 ۷- مشارکت در سرمایه و کار، عقد قانونی و در ادیان قبل نیز بوده است. ﴿مساکین یعملون﴾
 ۸- باید حاکمان غاصب را از دستیابی به اموال مردم محروم کرد. ﴿اعیبا... ملک یاخذ﴾
 ۹- دفع افسد به فاسد جایز و رعایت اهمّ و مهم لازم است. ﴿اعیبا... ملک یاخذ﴾
 ۱۰- طاغوت‌ها به کم‌راضی نیستند. به فقرا و سرمایه‌های اندک هم رحم نمی‌کنند. ﴿یاخذ کل سفینة﴾
 ۱۱- هر چند کار خضر به فرمان خدا بود، ﴿ما فعلتُه عن امری﴾ اما برای رعایت ادب، عیب‌دار ساختن کشتی را به خود نسبت داد. ﴿أعیبا﴾
 ۱۲- کار پیامبران معمولاً براساس قوانین ظاهری است، اما وظیفه‌ی خضر، براساس واقعیّات بود. ﴿ردت ان اعیبا... ملک یاخذ﴾

﴿۸۰﴾ وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا

و اما نوجوان (که او را کشتیم) پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند. ترسیدیم که او آن دو را به کفر و طغیان وا دارد.

﴿۸۱﴾ فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا

(از این رو) خواستیم که پروردگارشان به جای او (فرزندی) پاک‌تر و بهتر و با محبت‌تر به آن دو بدهد.

نکته‌ها:

- «ارهاق» به معنای وادار کردن دیگری به کاری است که انجام آن برای او دشوار و طاقت‌فرسا باشد.
- در حدیث آمده است: خداوند به جای آن پسر، دختری به آن دو مؤمن داد که از نسل او هفتاد پیامبر پدید آمدند.^(۱)
- گاهی فرزند، سبب انحراف و کفر والدین می‌شود، «خشینا أن یرهقها...» گاهی هم والدین فطرت پاک و توحیدی فرزند را به کفر و آیین‌های انحرافی می‌کشانند.
- چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر فرزندی، به طور فطری خداشناس و مؤمن است، مگر آنکه پدر و مادر او را تغییر دهند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- اولیای خدا کار لغو و بی‌جهت نمی‌کنند، گرچه در ظاهر خلاف به نظر آید. ﴿اما الغلام﴾
- ۲- مرگ فرزند، بهتر از آن است که بد عاقبت و موجب فساد و

طغیان شود. ﴿یرهقهها طغیاناً و کفراً﴾

۳- خداوند به پدر و مادر با ایمان، عنایت خاص دارد. ﴿ابواه

مؤمنین فحشینا﴾

۴- گاهی جسم باید فدای فکر بشود. فرزند کشته می شود تا

ایمان پدر و مادر محفوظ بماند. ﴿خشینان یرهقهها﴾

۵- باید فتنه‌ها را پیش‌بینی کرد و از ریشه خشکاند. ﴿خشینان

یرهقهها﴾

۶- طغیان و سرکشی زمینه‌ی کفر است. (طغیان) قبل از «کفر»

آمده است.)

۷- اراده‌ی مردان خدا، اراده‌ی خداست. ﴿اردنان یدلهها﴾

۸- اولیای خدا هم مسئولیت دارند و هم در اندیشه‌ی آینده‌ی

مردم می‌باشند. ﴿اردنان یدلهها﴾

۹- گاهی دلیل گرفتار شدن مؤمنین به بعضی ناگواری‌ها، حفظ

ایمان و عقیده خود آنان است. ﴿یدلهها خیراً منه﴾

۱۰- اگر خداوند چیزی را از مؤمن گرفت، بهتر از آن را به او

می‌دهد. ﴿یدلهها ربها خیراً منه﴾

۱۱- از بین رفتن فرزند ناصالح و جایگزینی آن با فرزند صالح،

جلوه‌ای از ربوبیت خداوند است. ﴿یدلهها ربها خیراً منه﴾

۱۲- تنها پاکی و صلاح فرزندان کافی نیست، باید نسبت به پدر

و مادر مهربان باشند. ﴿زکاة واقرب رحماً﴾

۱۳- آنچه ارزش است، سلامت، پاکی و محبت به والدین است،

نه دختر یا پسر بودن فرزند. ﴿زکاة واقرب رحماً﴾

﴿۸۲﴾ وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ

كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ

يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنَ رَبِّكَ وَمَا

فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن

دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس

پروردگارت اراده کرد که آن دو به حدّ رشد (و بلوغ) خود برسند

و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج

کنند و من این کارها را خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل

راز آنچه نتوانستی بر آن صبر و شکیبایی ورزی.

نکته‌ها:

□ «قریة» و «مدینة» هر دو به یک معنی می‌باشد. چنانکه در آیه‌ی ۷۷

فرمود: «أَتِيَا اَهْلَ قَرْيَةٍ» در اینجا می‌فرماید: «فی المدینة».^(۱)

□ «أشُدُّ»، جمع «شُدَّة»، و «یبلغا أشدهما» یعنی تا آنان به تمام رشد خود

برسند.

□ پیامبر اکرم ﷺ در روایتی فرمودند: آن گنج، کلماتی حکیمانه بود که بر

صحیفه‌ای از طلا نوشته شده بود. مضمون آن حکمت‌ها این بود: تعجب

از کسی که ایمان به تقدیر الهی دارد، چرا محزون می‌شود؟! شگفت از

کسی که یقین به مرگ دارد، چرا شاد است، یقین به حساب دارد، چرا

غافل است، یقین به رزق دارد، چرا خود را به زحمت بیش از اندازه

می‌اندازد و یقین به دگرگونی دنیا دارد، چرا به آن اطمینان می‌کند؟!^(۲)

۱. به گفته دوست دانشمندمان آقای کلباسی: اگر در قرآن کلمات «قریة» و

«مدینة» را بررسی کنیم مشاهده خواهیم کرد که مدینة در مواردی است که در

آن نور هدایت تابیده باشد و هرکجا نور هدایت نباشد، قریة گفته شده است.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

□ طبق احادیث، لطف و رحمت خدا مخصوص فرزندان بی‌واسطه نیست، بلکه در نسل‌های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریه‌ی آنان می‌شود.^(۱)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبی پدران پاداش می‌دهم. سپس فرمود: اگر به ناموس مردم خیانت کنید، به ناموس شما خیانت می‌شود. «کما تدین تدان».^(۲)

□ یک جا فرزند به خاطر حفظ ایمان والدین کشته می‌شود، و در جای دیگر به خاطر صالح بودن پدر، پیامبری کارگری می‌کند تا سرمایه به دست فرزند برسد.

□ وقتی بعضی به امام مجتبی علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی‌دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی‌پذیرفتم همه‌ی شیعیان روی زمین نابود می‌شدند. «لولا ما آتیت لما ترک من شیعتنا علی وجه الارض احد الا قتل».^(۳)

پیام‌ها:

۱- کودک نابالغ نیز می‌تواند مالک باشد، اما شرط تصرف در اموال، توانمندی و رشد است. «کنز لهما، حتی یبلغا اشدهما»

۲- ذخیره‌سازی ثروت برای فرزندان، جایز است. «کنز لهما وکان ابوهما صالحاً» ولی زراندوزی بدون انفاق باشد، ممنوع است.

۳- حفظ اموال یتیمان، واجب است. «لغلامین یتیمین»

۴- کارهای خوب پدر، در زندگی فرزندان اثر دارد. «ابوهما صالحاً»

۵- خضر، پیامبر بوده است. «ما فعلته عن امری»

۶- گاهی حوادث دارای تحلیل و تفسیر عمیق و در مسیر رشد انسان است. هدف از این دوره‌ها، رشد موسی بود. «أراد ربك، رحمة من ربك»

۷- در برابر خدا باید مؤدبانه سخن گفت. حضرت خضر آنجا که سخن از عیب و نقص است، به خود نسبت می‌دهد، «أردت أن أعيبها» و آنجا که محدوده‌ی کار الهی است، به خدا نسبت می‌دهد. «أراد ربك أن یبلغا اشدهما»

۸- اراده‌ی اولیای خدا، اراده خداست. «أردت، أردنا، أراد ربك»

﴿ ۸۳ ﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ

ذِكْرًا

و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند. بگو: به‌زودی از او یادی بر شما خواهم کرد.

نکته‌ها:

□ «قرن»، دو معنا دارد: یکی دوران طولانی و دیگری به معنای شاخ حیوان، و ذوالقرنین را از آن جهت بدین وصف نامیده‌اند که یا حکومت طولانی داشته و یا آنکه دو رشته موی خود را مثل دو شاخ می‌بافته و یا روی کلاه او دو شاخک قرار داشته است.

همچنین ممکن است مراد از «قرنین» شرق و غرب جهان باشد،^(۱) که چون او به تمام شرق و غرب عالم سلطه پیدا کرده بوده «ذوالقرنین» نامیده شده است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «ذوالقرنین» پیامبر نبود، لیکن مرد صالحی بود که خدا او را دوست می‌داشت و او قوم خود را به تقوا سفارش می‌کرد. مردم بر

۱. چنانکه عربها می‌گویند: «قرنی الشمس» یعنی دو شاخ آفتاب که مراد شرق و غرب عالم است.

یک طرف سر او ضربه‌ای وارد کردند و او تا مدتی ناپدید شد، پس از آن به سوی مردم بازگشت و دعوت خود را تکرار کرد، مردم به سمت دیگر سر او ضربه‌ای زدند. آنگاه امام فرمود: در میان شما نیز شخصی با این خصوصیات است.^(۱) بنابراین به خاطر این دو ضربه به ذوالقرنین معروف بوده است.

□ تفسیر نمونه با توجه به اظهارات چند مورخ یونانی و چند فراز از تورات (کتاب اشعیا، فصل ۴۶، شماره‌ی ۲۸ و ۱۱) و کشف مجسمه‌ی کورش در قرن نوزدهم میلادی که تاجی با دو شاخ بر سر داشت، ذوالقرنین را با کورش بیشتر تطبیق می‌دهد، ولی مرحوم شعرانی، در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می‌داند که از سیزده سالگی شاگرد ارسطو بوده است. و صاحب تفسیر المیزان او را همان کورش می‌داند.

به هر حال در اینکه ذوالقرنین چه مدّت حکومت کرده و نام واقعی او چیست و چند سال عمر کرده و آیا بشر بوده یا فرشته، پیامبر یا عبد صالح؟ اسکندر بوده یا کورش؟ چرا ذوالقرنین نام دارد؟ امکاناتش چه بوده، محدوده‌ی حکومتش کجا بود؟ طول و عرض و مشخصات سدی که ساخت چه بود؟ چه زمانی بود؟ آیا این سدّ همان دیوار چین است یا نه؟ سخنان بسیاری بیان شده و بحث در جزئیات آن چندان مفید نیست. باید دنبال هدف‌ها رفت، نه مسائل جزئی که در آنها هیچ رشدی نیست.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا مرجع مردم و پیاسخگوی سؤالات آنان بوده‌اند.
﴿یسئلونک عن ذی القرنین﴾
- ۲- رهبر و مبلغ دینی باید با تاریخ و حوادث مهم آشنا باشد.

﴿یسئلونک...﴾

- ۱- آنکه پیشوای مردم شد، از او سؤالات مختلفی می‌کنند، چنانکه در آیات دیگر سؤال از روح مطرح است.
- ۲- سؤالات بجا و منطقی مردم را بی‌پاسخ نگذاریم. ﴿سأتلوا﴾
- ۳- در پاسخ سؤال‌ها، شتابزده جواب ندهیم. ﴿سأتلوا﴾
- ۴- تاریخ و بازگویی آن، به اندازه‌ای که در آن تذکر و عبرت باشد ارزشمند است. ﴿سأتلوا علیکم منه ذکراً﴾
- ۵- پرسش‌های مردم، زمینه‌ی نزول بعضی از آیات بوده است.
﴿یسئلونک... قل...﴾

﴿ ۸۴ ﴾ اِنَّا مَكْنٰنًا لِّهٖ فِی الْاَرْضِ وَ اَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ سَبَبًا
همانا ما در زمین به او (ذوالقرنین) قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای به او عطا کردیم.

﴿ ۸۵ ﴾ فَاتَّبِعْ سَبَبًا

پس او در پی سبب رفت (و سفر خود را آغاز کرد).

نکته‌ها:

- در دعایی که حضرت علی علیه السلام تعلیم آن جوان بلخی داد، (دعای مشلول) می‌خوانیم: «یا من نصر ذی القرنین علی ملوک الجبایرة» ای خدایی که ذوالقرنین را بر پادشاهان ستمگر پیروز کردی. و در حدیثی آن حضرت، ذوالقرنین را کسی می‌داند که نشانه‌ی پادشاهی و نبوت داشته و به همه چیز، آگاهی داشته تا حق را از باطل بشناسد و خداوند شهرها و دلها را تسلیم او گرداند.^(۱)
- ذوالقرنین و سلیمان، دو مؤمن بودند که حاکم زمین شدند و بخت النصر و

نمرود دو کافر که حاکم زمین شدند.^(۱)

□ قدرتی را که خداوند به اولیای خویش می‌دهد، (همچون حضرت سلیمان و یوسف و برخی مؤمنان) برای استفاده در راه خداست. قرآن درباره بندگان خوب خدا می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ان مَكَتَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اِقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾^(۲) آنان کسانی هستند که اگر تمکن و قدرت به آنان دهیم به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و احیای امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند. واز کسانی که از قدرت خود در مسیر ناحق استفاده کنند، انتقاد کرده و می‌فرماید: ﴿كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَتَاهُمْ فِي الْاَرْضِ﴾^(۳) چه بسیار کسانی را که پیش از شما هلاک کردیم، زیرا از قدرت و حکومت خود سوءاستفاده می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند بر همه‌ی هستی و اسباب طبیعی، حاکم است و به هر کس بخواهد مکنّت و قدرت می‌دهد. ﴿مَكَتَاهُ﴾ ولی بهره‌وری صحیح، در سایه‌ی حسن نیت و حسن تدبیر انسان است. ﴿فَاتَّبِعْ سَبِيًّا﴾
- ۲- گاهی خداوند همه‌گونه امکانات را در اختیار بعضی قرار می‌هد. ﴿مَكَتَاهُ... آتِيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا﴾
- ۳- نظام طبیعی، نظام سبب و مسبب است و هر چیزی سببی دارد که باید آن را شناخت و در پی آن رفت. ﴿مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا﴾ فاتّبع سبباً ﴿بندگان خاص خدا نیز باید به وسیله‌ی اسباب و امکانات طبیعی، اهداف حق را دنبال کنند.
- ۴- مهم‌تر از داشتن امکانات و قدرت، خوب استفاده کردن است. ﴿آتِيْنَاهُ... سَبِيًّا فَاتَّبِعْ سَبِيًّا﴾

۵- ذوالقرنین علاوه بر داشتن امکانات، از دانش بکارگیری اسباب نیز برخوردار بود. ﴿فَاتَّبِعْ سَبِيًّا﴾

﴿۸۶﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرَبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ اِمْأَا أَنْ تُعَذِّبَ وَاِمْأَا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا

تا آنگاه که به (منطقه‌ی) غروب خورشید رسید، چنان یافت که آن در چشمه‌ای تیره و گل آلود فرو می‌رود و نزد آن قومی را یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین! یا آنها را عذاب می‌کنی یا میان آنان راه نیکی پیش می‌گیری (و همه را می‌بخشایی).

نکته‌ها:

□ ﴿حَمِئَةٍ﴾، به گل سیاه بدبو، لجن و گل داغ گفته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران و اولیای الهی برای حل مشکلات و نجات مردم، شخصاً قیام و اقدام می‌کردند و تنها به دعا اکتفا نمی‌کردند. ﴿بلغ مغرب الشمس﴾
- ۲- جهانگردی با شناخت و هدف، مورد تأیید است. ﴿حَتَّىٰ اِذَا بَلَغَ...﴾
- ۳- ذوالقرنین پیامبر بود. زیرا مورد خطاب الهی قرار گرفته است. ﴿قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ﴾
- ۴- گاهی باید به مدیران و رهبران اختیاراتی را تفویض کرد. ﴿اِمْأَا أَنْ تُعَذِّبَ وَاِمْأَا...﴾ (اولیای خدا از سوی پروردگار، دارای اختیاراتی هستند.)
- ۵- کفر در مغرب زمین، سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿وجد عندها﴾

قوماً... أن تعذب ﴿

۶- پیامبران نباید از مردم فاصله بگیرند. ﴿تَتَّخِذُ فِيهِمْ حَسَنًا﴾

﴿ ۸۷ ﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ

فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا ﴿

(ذوالقرنین) گفت: اما هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می‌شود، او هم وی را به سختی عذاب می‌کند.

﴿ ۸۸ ﴾ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ

وَسَنُقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿

و اما هر کس ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد، پس پاداش بهتر برای اوست و برای او از سوی خود، آسانی مقرر خواهیم داد.

پیام‌ها:

۱- کفر و شرک، ظلم است. در مقابل ایمان، به جای شرک، ظلم به کار رفته است ﴿أَمَّا مَنْ ظَلَمَ... اَمَّا مَنْ آمَنَ﴾

۲- حکومت اسلامی حق دارد با مشرکان برخوردی تند داشته باشد. ﴿مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ﴾

۳- ذوالقرنین به امید توبه‌ی ستمگران بود و لذا در کیفر آنان شتابی نکرد. ﴿مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ﴾

۴- عذاب دنیا، مانع کیفر آخرت نیست. ﴿نُعَذِّبُهُ، فَيُعَذِّبُهُ﴾

۵- کیفر دنیوی، شناخته شده و معلوم است، ولی عذاب آخرت ناشناخته است. ﴿عَذَابًا نُّكْرًا﴾

۶- با نیکان و بدان نباید یکسان برخورد کرد، چه از موضع فرد، چه حکومت. ﴿أَمَّا مَنْ ظَلَمَ... اَمَّا مَنْ آمَنَ﴾

۷- ذوالقرنین، مجری دستورهای الهی بود. در آیه‌ی قبل به او سفارش برخورد نیکو شد: ﴿تَتَّخِذُ فِيهِمْ حَسَنًا﴾ و در اینجا فرمود: ﴿فَلَهُ جَزَاءُ الْحَسَنَىٰ﴾

۸- رهبران الهی باید با قوانین آسان بر مردم، حکومت کنند. ﴿سَنُقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا﴾

۹- برخورد شدید با ستمگران و نرمش با مؤمنان، شیوه‌ی رهبران الهی است. ﴿عَذَابًا نُّكْرًا... اَمْرِنَا يُسْرًا﴾

۱۰- وظیفه رهبر و حاکم الهی، اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و آسان کردن مقررات اجتماعی است. ﴿عَذَابًا نُّكْرًا... اَمْرِنَا يُسْرًا﴾

۱۱- در تشویق و پاداش سرعت بگیرید، ولی در کیفر و عذاب عجله نکنید. حرف «سین» در ﴿سَنُقُولُ﴾ نشانه تسریع و حرف «سوف» نشانه تأخیر است.

﴿ ۸۹ ﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿ ۹۰ ﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ

وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ﴿

سپس (ذوالقرنین برای سفر دیگر) سبب (دیگری) را پیگیری کرد. تا آنکه به محل طلوع خورشید رسید، آن را چنان یافت که بر قومی طلوع می‌کند که جز خورشید برای آنان پوشش و سایه‌بانی قرار نداده بودیم.

﴿ ۹۱ ﴾ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿

و ما اینگونه به آنچه از امکانات و برنامه نزد او (ذوالقرنین) بود، احاطه داشتیم (و کارهایش زیر نظر ما بود).

نکته‌ها:

▣ ذوالقرنین، پس از سفری به سوی غرب واقامه‌ی نظام عادلانه دینی در

میان ساحل نشینان، سفری نیز به شرق کرد.

□ مراد از اینکه جز خورشید، سایه‌بانی نداشتند، زندگی ابتدایی وبدون امکانات است. به فرموده امام صادق (علیه السلام): نه خانه‌سازی می‌دانستند، نه خیاطی. خورشید، بی‌مانع بر آنان می‌تابید به گونه‌ای که صورت‌های آنان سیاه شده بود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- افراد صالح و متعهد، پیگیری و پشتکار دارند. ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا﴾
- ۲- مردان خدا، با داشتن همه نوع امکانات رفاهی، برای نجات محرومان و گسترش عدالت حرکت می‌کنند. ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا...﴾
- ۳- بازگو کردن سفرهای مردان خدا و برکات مترتب بر آن، ارزش و مایه‌ی درس و عبرت است. ﴿أَتْبَعَ سَبَبًا حَتَّىٰ إِذَا...﴾
- ۴- آنچه مهم است؛ هدایت و خدمت به مردم است، چه در شرق باشد چه در غرب. ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا...﴾
- ۵- خداوند به افراد و نعمت‌های ویژه‌ای که به آنان عطا فرموده، آگاهی کامل دارد. ﴿أَحْطَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا﴾ (بازگویی سفرهای ذوالقرنین و حوادث و گفتگوهای او با مردم، نمونه‌ای از احاطه‌ی علمی خداوند است.)

﴿۹۲﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۹۳﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا

سپس (برای سفری دیگر از اسبابی که در اختیار داشت) سببی را پیگیری کرد. تا آنگاه که به میان دو سدّ (کوه) رسید، پشت آن دو کوه مردمی را یافت که گویا هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند.

نکته‌ها:

□ با توجه به آیه بعد که مردم، ذوالقرنین را به کمال، قدرت، دلسوزی و لیاقت شناختند و ناامنی را مهم‌ترین مسئله تشخیص داده و حلّ آن را به دست ذوالقرنین دانستند و با او گفتگو کردند. بنابراین مراد از جمله «لایکادون یفقهون قولا» این است که فرهنگشان پایین بود. چنانکه در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی نساء می‌خوانیم: ﴿فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ چرا اینها هیچ سخن و گفتاری را نمی‌فهمند؟ که مراد آیه، آشنایی نداشتن با زبان و لهجه‌ی خاصی نیست، بلکه مراد این است که چرا در خط صحیح قرار نمی‌گیرند!؟

□ در این سوره، سه ماجرا نقل شده است که در هر سه، حرکت و هجرت وجود دارد: هجرت اصحاب کهف، هجرت موسی برای دیدار خضر، هجرت ذوالقرنین؛ اولی هجرت برای حفظ ایمان است، دومی برای تحصیل دانش و سومی برای نجات محرومان می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- قوانین حاکم بر طبیعت را باید کشف و بکار بست. ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا﴾
- ۲- هر حرکت و هدف و سفری، وسیله‌ای خاص نیاز دارد. جمله «أَتْبَعَ سَبَبًا» برای هر حرکت و سفری تکرار شده است.
- ۳- برای مردان خدا، توقف از فعالیت و فراغت و بازنشستگی معنی ندارد. ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا﴾
- ۴- پیشوای مردم باید به مناطق دیگر هم سرکشی کند و در جریان اوضاع قرار گیرد. ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ...﴾
- ۵- تا حرکت و کاوش نباشد، نیازها و واقعیات شناخته نمی‌شود. ﴿إِذَا بَلَغَ... وَجَدَ﴾

۶- خدمت به محرومان یک ارزش است، چه با فرهنگ باشند یا نباشند. ﴿لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ﴾

﴿۹۴﴾ قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَيَّ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا

(آن مردم) گفتند: ای ذوالقرنین! همانا (قوم) یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می‌کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه‌ای قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟

نکته‌ها:

- «خراج» چیزی است که از زمین خارج می‌شود، و «خرج» به آنچه از مال خارج می‌گردد گفته می‌شود.
- مفسران و مورّخان، با استفاده از قرائن موجود می‌گویند: مراد از یاجوج و ماجوج همان قبایل مغول و تاتار می‌باشند.
- در روایتی از امیرمؤمنان علی عليه السلام می‌خوانیم: ذوالقرنین قومی را یافت که به او گفتند: قوم یاجوج و ماجوج پشت این کوه هستند و هنگام برداشت محصول و میوه‌ها هجوم آورده و همه را غارت یا نابود می‌کنند، آیا ما برای تو سالیانه هزینه‌ای را قرار دهیم تا برای ما سدّی بسازی. (۱)

پیام‌ها:

۱- هر جا مردم احساس نیاز کردند، سرمایه‌گذاری هم می‌کنند. ﴿فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا﴾ در آیه‌ی ۷۷ این سوره مردم قطعۀ نانی به دو پیامبر خدا ندادند، ولی در این آیه، حاضرند سرمایه‌گذاری کلان کنند.

۲- اولیای خدا بهترین کسانی‌اند که می‌توانند ایجاد امنیّت کنند و گره‌گشای مردم باشند. ﴿يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ... تَجْعَلْ بَيْنَنَا... سَدًّا﴾
۳- نیاز به امنیّت بیش از مسکن و لباس است. ﴿نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَيَّ أَنْ تَجْعَلَ... سَدًّا﴾ (مردمی که در برابر خورشید، سایه‌بان و لباس نداشتند، از ذوالقرنین امنیّت خواستند، نه پوشش.)
۴- در جوامع انسانی، امنیّت و آسایش از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. ﴿تَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا﴾ لذا سخت‌ترین کیفرها نیز برای برهم‌زنندگان امنیّت است. (۱)
۵- حبس و محدود کردن تبهکاران، جایز است. ﴿سَدًّا﴾

﴿۹۵﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿۹۶﴾ أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا

(ذوالقرنین در پاسخ) گفت: آنچه پروردگارم در آن به من قدرت داده، (از کمک مالی شما) بهتر است. پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم. پاره‌های آهن برای من بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه (با انباشتن پاره‌های آهن) برابر شد، گفت: بدمید؛ تا وقتی که آن را (مانند) آتشی گرداند، گفت: مس گداخته و آب شده بیاورید تا روی آهن‌ها بریزم.

﴿۹۷﴾ فَمَا آسَاطَعُوا أُنَّ يُظْهِرُوهُ وَمَا آسَاطَعُوا لَهُ نَقْبًا (پس از ساختن این دیوار آهنی، یاجوج و ماجوج نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند در آن رخنه‌ای پدید آورند.)

نکته‌ها:

- «رَدَم» به بستن شکاف، «صَدَف» به کناره و جانب، «قِطْر» به مس گذاخته و «زُبْر» به قطعه‌های بزرگ آهنی گفته می‌شود.
- امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه، سدی میان شما و مخالفان است که قابل بالا رفتن از آن و سوراخ کردن نیست.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از دیدگاه اولیای الهی، همه‌ی امکانات از خداست. ﴿مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي﴾
- ۲- پیامبران برای رسالت و هدایت مردم، درخواست پول و مادیات از آنان نداشتند.^(۲) ﴿مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْر﴾
- ۳- امکانات مردمی را در راه مصالح آنان باید به کار گرفت. ﴿فَاعِينُونِي﴾
- ۴- برای رسیدن به هدف، علاوه بر طرح و تقاضا و بودجه، همت و مشارکت مردمی نیز لازم است. ﴿اعِينُونِي﴾
- ۵- گاهی به جای کمک‌های مالی باید نیروی انسانی را به کمک طلبید. ﴿فَاعِينُونِي﴾
- ۶- ترکیب آهن و مس (آلیاژ سازی)، ابتکار انبیاست. ﴿آتُونِي زُبْرًا لِحَدِيدٍ... قِطْرًا﴾ (امروزه از نظر علمی، اهمیت این ترکیب ثابت شده است).
- ۷- محکم‌کاری و بی‌نقص انجام دادن کارها، شیوه‌ی انبیاست.

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. در سوره‌ی شعراء، پنج مرتبه از قول پنج پیامبر نقل شده است که به مردم می‌گفتند: ما از شما پاداش مادی نمی‌خواهیم. پیامبر اسلام نیز مزد رسالت خود را محبت اهل بیت علیهم السلام قرار داد، که ثمره‌ی محبت و پیروی از آنان نیز به خود انسان بازمی‌گردد.

﴿فَمَا أَطَاعُوا...﴾ سدّ ذوالقرنین چنان محکم و بزرگ بود که نمی‌توانستند آن را خراب کنند یا از آن بگذرند. ﴿أَنْ يَظْهَرُوهُ... لَهُ نَقْبًا﴾

۸- در حلّ مشکلات اجتماعی، همیاری مردمی که صاحبان درد هستند، لازم است. (زیرا نشاط کاری بیشتر می‌شود، ارزش زحمات را می‌دانند و کم‌کاری نمی‌کنند). ﴿فَاعِينُونِي...﴾

۹- رهبران لایق، به کمک علم، هنر، سوز و تعاون، از ساده‌ترین افراد و ابزار، بهترین کارها را تولید می‌کنند، بنابراین اگر مدیر لایق باشد، کارگران ساده مهم‌ترین پروژه‌ها را انجام دهند. ﴿فَاعِينُونِي...﴾

﴿۹۸﴾ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا

(ذوالقرنین) گفت: این رحمت بزرگی از پروردگرم است (و تا موعود مقرر پابرجاست) پس هرگاه وعده‌ی پروردگار من فرارسد، آن (سدّ) را خورد و هموار می‌کند و وعده‌ی پروردگرم حقّ است.

نکته‌ها:

- سدّ ذوالقرنین، نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته‌اند، چون اینها از آهن و مس ساخته نشده‌اند. در سرزمین قفقاز در تنگه‌ی داریال، سدی آهنین کشف شده که نزدیک آن نیز نهری به نام سائوس (به معنای کوروش) است، اینکه این همان سدّ باشد، پذیرفتنی‌تر می‌نماید.^(۱)

۱. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

- ۱- مردان الهی، توفیقات خویش را از رحمت خداوند می‌دانند و هرگز مغرور نمی‌شوند. ﴿رحمة من ربِّي﴾
- ۲- همه‌ی تلاش‌ها و تغییر و تحوّل‌ها برای پرورش و رشد انسان‌هاست. ﴿ربِّي﴾ سه بار در آیه تکرار شده است.
- ۳- رحمت و ربوبیت الهی بهم پیوسته است. ﴿رحمة من ربِّي﴾
- ۴- ایجاد امنیت، رحمت الهی است. ﴿رحمة من ربِّي﴾ ساخت سد برای امنیت بود.
- ۵- قداست کار و تلاش، محکم کاری، همکاری مردم، مدیریت و صنعت، و اهداف والا، همه مجموعه‌ای از الطاف الهی است. ﴿هذا رحمة من ربِّي﴾
- ۶- با تأمین امنیت مردم، بهتر می‌توان تبلیغ و ارشاد کرد و زمینه کارهای دیگر فراهم می‌شود. ﴿رحمة ربِّي.. و عد ربِّي حقاً﴾ ذوالقرنین بعد از اتمام سد، مردم را با مبدأ و معاد آشنا کرد.
- ۷- در آستانه‌ی قیامت، همه چیز خراب می‌شود. ﴿جعلہ دگآء﴾
- ۸- محکم‌ترین دژهای بشر، در برابر اراده و قدرت خداوند متعال ناپایدار است. ﴿جعلہ دگآء﴾
- ۹- مردان خدا با تکیه به لطف خدا پیشگویی می‌کنند. ﴿فاذا جاء وعد ربِّي جعلہ دگآء﴾
- ۱۰- محکم کاری را باید از اولیای خدا آموخت، سدی می‌سازند که تا آستانه‌ی قیامت پابرجاست. ﴿فاذا جاء وعد ربِّي جعلہ دگآء﴾
- ۱۱- هم باید کارهای دنیایی را بی‌خلل و استوار انجام داد، هم باید متذکر قدرت الهی و پوچی قدرت خود شد. ﴿فا استطاعوا... کان وعد ربِّي حقاً﴾

۱۲- رهبران الهی، هم دنیای مردم را آباد می‌کنند و هم آخرت آنان را متذکر می‌شوند. ﴿فاستطاعوا... کان وعد ربِّي حقاً﴾

﴿٩٩﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعاً

و در آن روز (پایان جهان)، مردم را رها می‌کنیم تا بعضی در بعضی همچون موج درآمیزند و (چون) در صور دمیده شود، همه را یکجا گرد خواهیم آورد.

﴿١٠٠﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضاً
﴿١٠١﴾ الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً

و آن روز، دوزخ را چنان که باید، بر کافران عرضه خواهیم کرد. آنان که چشمانشان از یاد من در پرده‌ی غفلت بود و (از شدت تعصب و لجاجت) توان شنیدن (سخن حق) را نداشتند.

پیام‌ها:

- ۱- هر جا که امنیت هست از لطف اوست، اگر لحظه‌ای مردم را رها کند، جهان ناامن می‌شود. ﴿ترکنا بعضهم...﴾
- ۲- شکسته شدن سد ذوالقرنین از نشانه‌های قیامت است. ﴿فاذا جاء وعد ربِّي... نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾
- ۳- پیش از قیامت، زمین توسط اقوامی به هرج و مرج کشیده می‌شود. ﴿ترکنا... یوج﴾ هر چند با ظهور امام زمان علیه السلام این هرج و مرج اصلاح می‌شود.
- ۴- انسان شنوا به خاطر عناد، به جایی می‌رسد که توان شنیدن حق را ندارد. ﴿لا یستطیعون سماعاً﴾

۵- دلیل عرضه‌ی جهنم بر کافران، عملکرد و قساوت خودشان در دنیاست. ﴿عَرَضْنَا جَهَنَّمَ...الَّذِينَ كَانَتْ...﴾

﴿۱۰۲﴾ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا

آیا آنان که کفر ورزیدند، پنداشتند که بندگان مرا به جای من به سرپرستی بگیرند؟ قطعاً ما جهنم را برای پذیرایی از کافران مهیا کرده‌ایم.

نکته‌ها:

□ در این آیات، سیمای کافران چنین ترسیم شده است:

الف: کوردلی، ﴿كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غَظَاءٍ﴾

ب: بندگی بندگان به جای بندگی خدا، ﴿يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ﴾

ج: جهل و تعصب، ﴿يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^(۱)

□ کلمه‌ی «نُزُلٌ» یا به معنای منزلگاه است و یا نخستین چیزی است که با آن از میهمان پذیرایی می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- شرک و باورهای مشرکان، خیالی بیش نیست. ﴿أَفَحَسِبَ﴾
- ۲- غیر خدا، هر که باشد، ﴿دُونَ اللَّهِ﴾، مخلوق و بنده‌ی خداست. ﴿عِبَادِي﴾ چگونه مخلوق را به جای خدا گرفته‌اند؟
- ۳- پذیرفتن ولایت غیر خدا کفر است. ﴿كُفَرُوا، مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ﴾
- ۴- دوزخ هم اکنون موجود است و عذاب الهی جدی و قطعی است. ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا﴾

۵- کیفر کفر، دوزخ است. ﴿أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ﴾

﴿۱۰۳﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟

﴿۱۰۴﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و نابود می‌شود، در حالی که می‌پندارند (همچنان) کار شایسته و نیک انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

□ در روایات، این آیه به منکران ولایت امیرمؤمنان علی عليه السلام^(۱) و کسانی که در انجام حج، امروز و فردا می‌کنند^(۲) تفسیر شده است.

□ حضرت علی عليه السلام فرمود: مصداق آیه، اهل کتابند که در آغاز برحق بودند، سپس بدعت‌هایی در دین گذاشتند و گمان می‌کردند که کار نیکی انجام می‌دهند. آنگاه فرمود: «و ما اهل النهر منهم ببعيد»، نهر وانیان دست کمی از آنان ندارند.^(۳)

□ امام حسین عليه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: خدایا خوبی‌های ما بدی است و حقیقت‌های ما ادعایی بیش نیست.

□ همان‌گونه که بهره‌مندی‌ها متفاوت و دارای درجاتی است؛ دو برابر، چند برابر، ده برابر: ﴿ضَعْفٌ، اِضْعَافٌ، عَشْرَةٌ امْتَاثًا﴾ و گاهی هفت صد برابر، ﴿فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ﴾^(۴) و گاهی فوق تصور، ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مِمَّا أُخْفِيَ لَهُمْ﴾^(۵)، ضرر و زیان‌ها نیز دارای مراحل و تفاوت‌هایی است:

الف: گاهی معامله‌ی بدی است. ﴿بِئْسَمَا اشْتَرَوْا﴾^(۶)

ب: گاهی سودی ندارد. ﴿فَمَا رَجَحَتْ تِجَارَتَهُمْ﴾^(۷)

۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. تفسیر ابوالفتح. ۳. تفسیر مجمع‌البیان.
۴. بقره، ۲۶۱. ۵. سجده، ۱۷. ۶. بقره، ۹۰.
۷. بقره، ۱۶.

ج: گاهی خسارت است. ﴿اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَى﴾^(۱)

د: گاهی غرق در زیان است. ﴿لَفِي خَسِرٍ﴾^(۲)

ه: گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. ﴿خَسِرَانًا مَبِينًا﴾^(۳)

و: گاهی خسارت در تمام ابعاد است. ﴿بِأَلْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾^(۴)

□ زیانکاران چند گروهند:

الف: گروهی که کار نیک نمی‌کنند.

ب: گروهی که برای دنیا کار می‌کنند، نه آخرت.

ج: گروهی که کار می‌کنند و می‌دانند که کارشان صحیح نیست.

د: گروهی که در زیانند و می‌پندارند که سود می‌برند.

سه گروه اول، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی‌افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذات حلال دنیا محروم می‌کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

□ کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از پندارهای باطل خود پیروی می‌کنند، تنها در یک عمل خسارت نمی‌کنند، بلکه در همه‌ی برنامه‌ها زیان می‌بینند. زیرا معیار ارزش هر کاری انگیزه‌ی درست آن است و قرآن نیز با تعابیری همچون: ﴿أَحْسِبْ، يَحْسِبُونَ، لَا يَحْسِبُونَ، أَفْحَسِبْتُمْ و...﴾ از حسابگری‌های متکی به خیال و پندار بی‌اساس، انتقاد کرده است.

پیام‌ها:

۱- پیامبر مأمور بیان سود و زیان واقعی مردم است. ﴿قُلْ...﴾

اعمالاً ﴿﴾

۲- شیوه‌ی پرسش و پاسخ، از بهترین روشهای آموزش و تربیت

است. ﴿هَلْ...﴾

۳- انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است. ﴿هَلْ

نَنْتَبِهَكُمْ...﴾

۴- هیچ عملی محو نمی‌شود، گرچه از نظر گم می‌شود. ﴿ضَلَّ

سَعِيمٌ﴾

۵- تکیه بر خیال نکنیم و واقع‌گرا باشیم. ﴿يَحْسِبُونَ﴾

﴿۱۰۵﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ

فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا

آنان، کسانی‌اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه و نابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، (چون کارشان وزن و ارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد).

﴿۱۰۶﴾ ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي

وَرُسُلِي هُزُوءًا

این است که کیفر آنان دوزخ است، به خاطر کفری که ورزیدند و آیات من و فرستادگانم را به مسخره گرفتند.

نکته‌ها:

□ ﴿حَبِطَ﴾، در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می‌بیند، می‌پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است. تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می‌گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته‌اند.

□ مردم در قیامت سه گروهند:

۱. بقره، ۱۷۵. ۲. عصر، ۲. ۳. نساء، ۱۱۹.

۴. کهف، ۱۰۳.

الف: گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.

ب: گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. ﴿فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ زَنًا﴾

ج: گروهی متوسط که باید عمل‌هایشان محاسبه گردد. ﴿أَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ. وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ. فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾^(۱)

پیام‌ها:

۱- کفر به خدا، سبب حبط اعمال می‌شود و هر چه که پوک شد، وزنی ندارد. ﴿حَبِطَتْ، فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ... زَنًا﴾

۲- حق، نزد خدا وزن دارد، ولی باطل پوچ و بی‌وزن است. ﴿فَلَا تُقِيمُ... زَنًا﴾

۳- سرنوشت انسان، در گرو اعمال خود اوست. ﴿جَزَاءَهُمْ... بِمَا كَفَرُوا﴾

۴- سرانجام کفر و مسخره کردن آیات و رسولان الهی، دوزخ است. ﴿بِمَا كَفَرُوا...﴾

﴿۱۰۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ

جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿۱۰۸﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حَوْلًا

یقیناً آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بهشت برین برایشان منزلگاه پذیرایی است. همواره در آن جاودانه‌اند و درخواست دگرگونی و جا به جایی نمی‌کنند.

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بهشت صد درجه دارد که بهترین آنها «فردوس»

است. هرگاه دعا می‌کنید، از خداوند فردوس بخواهید.^(۱)

پیام‌ها:

۱- ایمان و عمل صالح، شرط دریافت نعمت‌های بهشتی است. ﴿آمِنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ...﴾

۲- در تربیت، هشدار در کنار بشارت و پاداش در مقابل عذاب لازم است. در چند آیه‌ی قبل، وسیله‌ی پذیرایی از کافران دوزخ بیان شد، ﴿اعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ و در اینجا فردوس وسیله‌ی پذیرایی از مؤمنان است. ﴿كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾
۳- انسان در هر جا به مدت طولانی ساکن شود، خسته می‌شود و اگر جای بهتری ببیند، آرزوی انتقال به آنجا را دارد، ولی با وجود جاودانگی بهشت، هرگز بهشتیان آرزوی انتقال از آن را ندارند. ﴿لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حَوْلًا﴾

﴿۱۰۹﴾ قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ

قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا

بگو: اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، دریا پایان می‌پذیرد، هر چند دریای دیگری همانند را به کمک آن آوریم.

نکته‌ها:

□ «مداد» به جوهری گفته می‌شود که در دوات ریخته می‌شود و وسیله‌ی کشیدن قلم روی کاغذ می‌گردد و قلم را در نوشتن مدد می‌کند.

□ «کلمات ربّ»، یا وعده‌ها و آفریده‌هاست و یا حکمت‌ها و مفاهیم، و یا وحی و هر چه نشانی از خدا دارد. پس هر ذره و هر اتم و هر سلول، یکی از کلمات

رب است.

پیام‌ها:

- ۱- نشانه‌های الهی، بی‌نهایت است و انسان حتی از شمارش و نگارش آنها نیز ناتوان است. ﴿لنغد البحر قبل ان تنفد﴾
- ۲- هر پدیده‌ای نشانه و کلمه‌ای از پروردگار و در مسیر رشد و تربیت انسان است. ﴿کلمات ربی﴾

﴿۱۱۰﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

بگو: همانا من بشری همچون شمایم (جز اینکه) به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

نکته‌ها:

- در این آیه هم توحید، ﴿اله واحد﴾ هم نبوت، ﴿یوحی الی﴾ و هم معاد، ﴿لقاء ربّه﴾ هم امید به رحمت الهی، ﴿یرجوا﴾ هم تلاش در رسیدن به آن، ﴿فلیعمل﴾ و هم اخلاص در عمل ﴿لا یشرک﴾ آمده است. از این جهت پیامبر ﷺ فرمود: اگر تنها آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف بر امت من نازل می‌شد، برای آنان کافی بود.^(۱)
- در روایات بسیاری در ذیل این آیه، از اهمیت اخلاص و خطر ریا و شرک خفی، سخن به میان آمده است.

□ امام رضا علیه السلام مأمون را در حال وضو گرفتن دید که غلامش روی دست او

آب می‌ریزد، امام با تلاوت جمله‌ی ﴿ولا یشرک بعبادة ربّه احدا﴾ به او فهماند که در وضو و کارهای عبادی، کمک گرفتن شرک، و موجب بطلان عمل است.^(۱)

□ در حدیث آمده است: هر کس هنگام خوابیدن این آیه را بخواند، هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار می‌شود.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- نباید خود را بیش از آنچه هستیم معرفی کنیم، پیامبران خود را بشر می‌دانستند. ﴿أنا بشر مثلکم﴾
- ۲- شرط نبوت، انسان بودن است تا پیامبر در عمل نیز الگوی دیگر انسان‌ها باشد. ﴿أنا بشر مثلکم﴾
- ۳- رهبران الهی باید جلو غلّو و مبالغه‌ها را بگیرند. ﴿أنا بشر مثلکم﴾
- ۴- برای کار خدایی کردن، حتی امید به پاداش الهی کافی است گرچه یقین نباشد. ﴿فمن کان یرجوا... فلیعمل﴾
- ۵- امید در انسان باید به صورت یک حالت دائمی و پیوسته باشد، نه لحظه‌ای. ﴿فمن کان یرجوا﴾
- ۶- امید بدون عمل، کارساز نیست. ﴿یرجوا، فلیعمل﴾
- ۷- مرگ برای همه حتمی است، اما ارزشمندتر آن است که انسان آرزوی ملاقات با خدا را داشته باشد. ﴿یرجوا لقاء ربّه﴾
- ۸- شرک، به هر نحوی باشد ممنوع است. ﴿لا یشرک بعبادة ربّه احدا﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان؛ البته در کتاب اصول کافی (ج ۳، ص ۶۹) مسئله‌ی کمک در وضو درباره خود حضرت رضا علیه السلام مطرح شده که امام اجازه نداد کسی آب روی دست مبارکشان بریزد. ۲. تفسیر نورالثقلین.

۹- ارزش کارها در سه جهت است: اصل کار، انجام دهنده‌ی کار و نیت و هدف آن. در این آیه هر سه جهت آمده است. ﴿عملاً صالحاً، من كان يرجوا، ولا يشرك بعبادة ربّه﴾

۱۰- این آیه، هم توحید در الوهیت را بیان می‌کند، ﴿الهمك اله واحد﴾ هم توحید در ربوبیت و عبادت را. ﴿لا يشرك بعبادة ربّه احداً﴾

«والحمد لله رب العالمين»